

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی (مطالعه موردی ایران)

فرشاد مؤمنی* و فرزانه صمدیان**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۱

موضوع مقاله حاضر بررسی اثر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تأثیرگذاری درآمد‌های نفتی در تبدیل موهبت به نفرین منابع برای اقتصاد ایران در دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۵۲ است. مسأله اصلی تحقیق این است که در شرایطی که با نهادهای ناکارا و کژکارکرد روبه‌رو هستیم، تزیق بی‌محابای درآمد‌های نفتی به اقتصاد از چه کانال‌هایی و با چه سازوکارهایی باعث تبدیل موهبت حاصل از منابع طبیعی به نفرین منابع طبیعی خواهد شد. این مقاله همچنین نشان می‌دهد، منابع طبیعی مانند نفت، به‌طور ذاتی موجب بروز مصیبت در یک کشور نمی‌شوند، بلکه چهارچوب نهادی حاکم در یک کشور و تعامل بین چهارچوب نهادی و رانت حاصل از منابع نفتی است که تعیین می‌کند نفت برای یک کشور مصیبت خواهد بود یا موهبت؛ مطالعه حاضر توصیفی تحلیلی بوده و تحلیل یافته‌ها با بهره‌گیری از آموزه‌های نهادگرایان است.

براساس یافته‌های این تحقیق، وفور درآمد‌های نفتی در اقتصاد ایران با زیرساخت‌ها و نهادهای ناکارا و کژکارکرد به کاهش رشد اقتصادی در بلندمدت و کوتاه‌مدت و در نهایت، نفرین منابع منجر شده است. بدین صورت که در ایران درآمد‌های نفتی ابتدا از طریق سیاست‌های مالی و بودجه‌ای دولت خود را نشان می‌دهد (تأثیر قیمت نفت بر هزینه‌های دولت) و سپس، از طریق کسری بودجه با بخش پولی اقتصاد ارتباط می‌یابد (تأثیر زیاد قیمت نفت بر حجم نقدینگی). بنابراین، بی‌ثباتی درآمد‌های نفتی و چسبندگی بودجه دولت به درآمد‌های نفتی یکی از کانال‌های اصلی ایجاد پدیده نفرین منابع در ایران بوده و به تداوم رشد نقدینگی و تورم منجر شده است و مهم‌ترین تبعات آن نیز عبارت است از: افزایش واردات، کاهش صادرات غیرنفتی، افزایش سهم ارزش‌افزوده خدمات از تولید ناخالص داخلی، به‌گونه‌ای که بخش خدمات (با سهم بالای خدمات

* عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی.

** کارشناس ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسؤول) samadi.mojgan@yahoo.com

دلالی و واسطه‌گری) بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی را در ایران به خود اختصاص داده است.

طبقه‌بندی JEL: Q34, P48, O17.

کلیدواژه‌ها: درآمدهای نفتی، کیفیت نهادی، نفرین منابع، موهبت منابع، اقتصاد ایران.

۱- مقدمه

آیا نفت برای کشورهای دارنده آن، یک نفرین است یا موهبت؟ نفت طلای سیاه است یا بلای سیاه؟! در ارتباط با نفت و تأثیر آن در کشورهای صادرکننده نفت، ادبیات گسترده‌ای نزد صاحب‌نظران حوزه اقتصاد و علوم سیاسی وجود دارد. نظریه‌پردازان و اندیشمندان علوم اقتصادی و سیاسی هر یک مطابق دیدگاه‌ها و نگرش‌های خود، از زاویه‌ای خاص به این مهم پرداخته‌اند. با این حال، ادبیات موضوع در این باره به‌طور عمده حول دو نظریه « دولت رانتیر » و « نفرین منابع » به تحلیل و بررسی تأثیر برخورداری از منابع سرشار نفتی در ساختار اقتصادی و سیاسی کشورهای برخوردار از این منبع طبیعی پرداخته است. عمده آرا و مطالعات انجام شده در این مورد بر تأثیر منفی برخورداری از این موهبت بر ساختار اقتصادی و سیاسی و حتی فرهنگی و اجتماعی تأکید دارند. اگر چند مورد استثنا مانند آمریکا، نروژ، مکزیک، کانادا و تا حدودی اندونزی وجود نداشت، بی‌گمان آمارها و شواهد در سایر کشورهای صادرکننده نفت از همبستگی و هم‌جهتی برخورداری از نفت با توسعه‌نیافتگی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی حکایت می‌کرد. البته این بدان معنا نیست که نفت هیچ‌گونه آثار مثبتی بر توسعه اقتصادی و سیاسی در کشورهای توسعه‌نیافته برخوردار از این منابع طبیعی نداشته است، اما در خوش‌بینانه‌ترین مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته توسط محققان و اندیشمندان این حوزه، بر این نکته تأکید شده است که برخورداری از منابع سرشار نفتی در بیشتر کشورهای برخوردار از این منبع بیش از آنکه موهبتی برای این کشورها باشد، آنان را دچار مصیبت کرده است. گویا برخورداری از این منبع طبیعی برای آنها به‌جای اینکه نعمت باشد، نعمت بوده است، اما هنوز پرسش اساسی این است که آیا تحت هر شرایطی افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی به مصیبت منابع منجر می‌شود؟

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۱۹

از آنجا که منابع نفتی و رانت حاصل از آن به خودی خود نمی‌تواند یک نفرین یا موهبت تلقی شود، فرضیه اصلی تحقیق این است که متغیر کلیدی و تعیین‌کننده در تبدیل رانت حاصل از منابع نفتی به مصیبت یا موهبت، کیفیت نهادی موجود در هنگام تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد است. در چنین شرایطی، میزان کارایی چهارچوب نهادی پایدار و استقرار یافته، عنصر محوری در تعیین میزان بهره‌مندی یک کشور از رانت منابع نفتی خواهد بود، به طوری که یک چهارچوب نهادی بالغ و نسبتاً ناکارا، به تبدیل رانت منابع نفتی به موهبت منجر می‌شود، اما یک چهارچوب نهادی نابالغ و نسبتاً ناکارا، به تبدیل رانت منابع نفتی به یک نفرین منجر خواهد شد.

بر همین اساس مقاله حاضر به این موضوع می‌پردازد، در شرایطی که با نهادهای کژکارکرد و ناکارا روبه‌رو هستیم، تزریق بی‌محابای درآمدهای نفتی به اقتصاد از چه کانال‌هایی و با چه سازوکارهایی باعث تبدیل موهبت حاصل از منابع طبیعی به نفرین منابع طبیعی خواهد شد. در این راستا الگوی نظری مورد استفاده در این پژوهش به واسطه درهم‌تنیدگی شدید اقتصاد و سیاست در کشورهای نفتی براساس آموزه‌های نهادگرایان است.

این مقاله در پنج بخش تنظیم شده است: پس از مقدمه، در بخش دوم به تعریف مفاهیم اصلی پژوهش و مرور مختصر ادبیات موضوع نفرین منابع می‌پردازیم. بخش سوم به ارائه مبانی نظری و تحلیل نقش چهارچوب نهادی در نوع و نحوه اثرگذاری درآمدهای نفتی بر رشد و توسعه اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت اختصاص دارد. در بخش چهارم، وضعیت و مسیر طی شده در اقتصاد ایران بررسی می‌شود، در نهایت، در بخش پنجم به جمع‌بندی موضوع، ارائه نتایج و پیشنهادها می‌پردازیم.

۲- تعریف مفاهیم اصلی پژوهش

نهادها: در اغلب مطالعات انجام شده در زمینه نهادها، به تعاریف نورث^۱ (۱۹۹۱)، استناد شده است. در این پژوهش نیز بنابر تعریفی که نورث از نهادها ارائه کرده است، نهادها محدودیت‌هایی هستند که از جانب افراد بر تعاملات بین آنها تحمیل می‌شود. این محدودیت‌ها عبارت‌اند از:

- قواعد رسمی شامل قانون اساسی، قوانین موضوعه، قوانین عادی و آیین‌نامه‌ها.
- محدودیت‌های غیررسمی شامل هنجارها، عرف و قوانین رفتاری خودتحمیل.

1- North, Douglass

- ویژگی اعمال این محدودیت‌ها.

نورث با تمایز قایل شدن بین سازمان‌ها و نهادها، سازمان‌ها را به بازیگران و نهادها را به قوانین بازی تشبیه می‌کند. براساس این، منظور از **چهارچوب نهادی** چهارچوبی است که نحوه استقرار نهادها را مشخص می‌کند، بدون اینکه داوری خاصی در ارتباط با کارآمد یا کژکارکرد بودن نهادها داشته باشد و منظور از **کیفیت نهادی**، طرز عمل نهادها در زمینه خلق رشد اقتصادی است.

- **رانت نفتی**: تولید نفت غالباً با رانت اقتصادی همراه است. به دلیل بالا بودن تقاضا و محدود بودن ذخایر نفتی، غالباً قیمت فروش نفت به مراتب بیشتر از هزینه تولید و سود اقتصادی آن است. این امر موجب می‌شود تولید نفت همواره با رقابت سخت بین کشورها و گروه‌های اجتماعی مختلف برای تصاحب رانت همراه باشد. سرنوشت بسیاری از کشورهای نفت خیز جهان، به‌ویژه در مناطق توسعه‌نیافته و در حال رشد، در روند این رقابت‌ها رقم خورده و چگونگی بهره‌برداری و توزیع رانت نفت، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنها ایفا کرده است.

رانت نفتی از لحاظ اقتصادی اختلاف بین قیمت‌های بازار و همچنین اختلاف بین هزینه‌های تولید نفت تعریف شده است. در اقتصادهای مبتنی بر صادرات نفت، رانت نفتی (بهره مالکانه ناشی از درآمدهای نفتی) در رأس درآمدهای دولت قرار می‌گیرد. دولت به هر نحوی که اراده کرده این رانت را به هر بخش یا قشری از جامعه یا هر یک از بخش‌های اقتصادی دولتی یا غیردولتی توزیع کرده و سایر منابع و رانت‌هایی را که در جامعه وجود دارد تحت تأثیر قرار داده است. رانت نفتی، بقیه اقتصاد اعم از فعالیت‌های تولیدی یا سایر رانت‌های اقتصادی را در وضعیتی سردرگم و مبهم قرار می‌دهد و از لحاظ اقتصادی سرمایه‌گذاری را در سایر بخش‌های اقتصادی نامطمئن می‌سازد، زیرا نفت و درآمدهای نفتی تمام بخش‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳- مروری بر ادبیات

پدیده «معمای فراوانی» یا «نفرین منابع» با این تصور که ثروت منابع طبیعی باعث رشد اقتصادی می‌شود، در تضاد است. مطابق این دیدگاه منابع طبیعی فراوان گرچه در کوتاه‌مدت رونق و رفاه به وجود می‌آورند، رشد اقتصادی را در بلندمدت کاهش می‌دهند. در حقیقت تا قبل از دهه ۱۹۸۰

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۲۱

وجود فراوانی منابع طبیعی، مزیتی برای توسعه به شمار می‌آید^۱، اما از اواخر این دهه، مطالعات گسترده‌ای این نظریه را به چالش کشید. براساس این مطالعات، وجود فراوانی منابع طبیعی نه تنها یک موهبت نیست، بلکه با افزایش دادن احتمال تجربه نتایج اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منفی شامل عملکرد اقتصادی ضعیف، سطوح پایین دموکراسی و جنگ داخلی، به‌عنوان نفرین منابع در نظر گرفته می‌شوند^۲. مطالعات گسترده‌ای تحت عنوان نفرین یا موهبت بودن منابع در ادبیات اقتصاد توسعه صورت گرفته است که هر یک با در نظر گرفتن شاخص‌هایی متفاوت و همچنین تجربه کشورهای دارای این منابع به دنبال تبیین وجود این پدیده و دلایل وقوع آن هستند.

برای مثال، گیلفسون^۳ (۲۰۰۲)، در بررسی بازه زمانی ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۸، بیان کرد که اعضای اوپک به‌طور متوسط رشد ۱/۳ درصدی را در تولید ناخالص داخلی سرانه تجربه کردند، در حالی که کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط و پایین به‌طور کلی با نرخ متوسط ۲/۲ درصدی طی دوره مشابه رشد کردند. همچنین تولید ناخالص داخلی سرانه در نیجریه طی این دوره ثابت باقی ماند و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران و ونزوئلا به‌طور متوسط سالانه ۱- درصد بود. در مطالعه‌ای دیگر، کارل^۴ (۱۹۹۹)، در زمینه عملکرد اقتصادی و سیاسی کشورهای عضو اوپک در دو دهه بعد از رونق نفتی دهه ۱۹۷۰، نشان داد که (به درجات مختلف) این کشورها نتوانستند تولید ناخالص داخلی به‌سرعت در حال افزایش خود را به بهبودهای متناظر در رفاه مردم تبدیل کنند. در عوض، با مواجه شدن با شکست در بخش‌های تولید کارخانه‌ای و کشاورزی، سقوط نظام بانکی و کاهش صادرات غیرنفتی، در حقیقت، در چندین شاخص کلیدی نسبت به بسیاری از کشورهای غیرنفتی که برای تعدیل با افزایش در صورت حساب‌های نفتی خود درگیر

1- Rosser, 2007, P.7.

۲- مقاله‌های گوناگونی وجود دارند که در این سه حوزه بحث کرده‌اند؛ برای مثال، رجوع کنید به (۱۹۸۸) Gelb and Sach (۱۹۹۵), Leiti and Weidmann (۱۹۹۹) Gylfason et al (۱۹۹۹), Wheeler (۱۹۸۴), Associates Ross, Jesen and Wantchekon (۲۰۰۴), Auty (۱۹۹۳-۲۰۰۱), and Warner (2001), (1999) Wantchekon در ارتباط با عملکرد سیاسی نامطلوب و (۲۰۰۵) Collier and Hoeffler در ارتباط با جنگ داخلی (نتایج اجتماعی منفی).

3- Gylfason, T

۴- برای آگاهی بیشتر به جزئیات مطالعه ر.ک به:

Karl, Terry Lynn (1999), The Perils of Petroleum: Reflections on the Paradox of Plenty. In "Fueling the 21st Century: The New Political Economy OF Energy", Journal Of International Affairs, Fall 1999, 53, No1.

بودند، بدتر به نظر می‌رسیدند. در میانه دهه ۱۹۹۰ کسری سالانه کالاها و خدمات کشورهای اوپک یکی از بزرگ‌ترین کسری‌های جهان در حال توسعه شد و همه به شدت مقروض و بیشتر آنها به صادرات تک‌محصولی بیش از قبل وابسته شدند. به علاوه، تمام آنها با شدیدترین ریاضت در چهار دهه گذشته روبه‌رو شدند.^۱

همچنین کالدور، کارل و سعید^۲ (۲۰۰۷) با انتخاب گروهی از دولت‌های وابسته به نفت، با نسبت‌های بالای صادرات مبتنی بر منابع طبیعی، به‌ویژه نفت در سال ۲۰۰۴ و مقایسه رشد تولید ناخالص سرانه آنها بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۰۴، نشان دادند که بسیاری از کشورهای وابسته به نفت، نرخ‌های رشدی بسیار پایین‌تر از متوسط جهان و متوسط کشورهای در حال توسعه با درآمد پایین را تجربه کرده‌اند. این کشورها علاوه بر ضعیف بودن از لحاظ شاخص‌های اجتماعی و رفاه، براساس یافته‌های برخی مطالعات تجربی به‌طور معمول در سه ناحیه عملکردی ضعیفی داشته‌اند:^۳

۱- در مقایسه با اقتصادهای غیرنفتی نرخ‌های رشد بلندمدت پایین‌تری را تجربه کردند (Sachs and Warner 1995; Auty, 2001). ۲- به‌واسطه نوسان قیمت کالاها همراه با درآمدهای متنوع نشده، دریافتی دولت و همچنین بازده‌اشان (تولیدشان) ناپایدار بوده است (Hausmann, Rigbon, (2004) ; Lewin & Devlin). ۳- تعداد زیادی از آنها به‌عنوان کشورهای به‌شدت مقروض با سطوح بالای بدهی خارجی طبقه‌بندی شده‌اند که آنها را در مقابل نوسانات نرخ ارز به‌شدت آسیب‌پذیر ساخته است (Manzano and Rigobon, 2007).

در ارتباط با دلایل وقوع این پدیده تبیین‌هایی متفاوت و اغلب با طبقه‌بندی‌های گوناگونی از سوی محققان ارائه شده است ((Ross (1999), Rosser, (2006), Frankel, (2010).

براساس کار تحقیقاتی راس^۴ (۱۹۹۹) مطالعات صورت گرفته ابتدا با تمرکز بر عوامل اقتصادی صرف، چهار دلیل اساسی را در رابطه نزولی مبادله برای کالاهای اولیه (Prebisch, 1950), (Singer (1950)، ناپایداری بازار کالاهای بین‌المللی (Nurske (1958), Levin (1960))، رابطه اقتصادی ضعیف بین بخش‌های دارای منابع و فاقد منابع (Hirschman, 1958) و بیماری شایع معروف به بیماری هلندی (Corden and Neary (1982), Bruno and

1- karl, 1999, P.38.

2- Kaldor, M., Karl, T.L. and Said, Y

3- Carneiro, 2007, P.2.

4- Michael L. ROSS

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۲۳

(Sachs (1982) برای تبیین وقوع این پدیده بیان کرده‌اند. گرچه این تبیین‌ها تا مدتی مورد قبول بود، اما مطالعات بعدی و موارد نقض ارایه شده، به‌مرور جامع نبودن آنها را اثبات کرد. همچنین در این مطالعه، اهمیت سیاست دولت به‌عنوان متغیر مداخله‌گر، مفروض در نظر گرفته شده است، در حالی که براساس مطالعات صورت گرفته توسط نیری و ویجن‌برگن^۱ (۱۹۸۶)، عملکرد اقتصادی کشور در ادامه رونق منابع به‌طور قابل ملاحظه‌ای به سیاست‌هایی بستگی دارد که از سوی دولت دنبال می‌شود. در نتیجه، شکست دولت در اتخاذ سیاست‌ها و قواعدی که بتواند فراوانی منابع را از یک موهبت به دارایی تبدیل کند، پیچیده‌ترین قسمت نفرین منابع است، اما چنین تبیین‌هایی هر اندازه هم که قدرتمند باشند، نمی‌توانند به تنهایی تناقض دستاوردهای ضعیف توسعه‌ای را در کشورهای نفت‌خیز تبیین کنند. از سوی دیگر، دانشمندان علوم سیاسی نیز در تلاش برای تبیین این پدیده، بحث‌هایی را مستقل از تحقیقات مربوط به اقتصاددانان مطرح کردند، اما کاستی‌های این تحلیل‌ها نیز به‌نوبه خود ضرورت نگاه بین رشته‌ای را برای توضیح بهتر این پدیده آشکار ساخت. تلاش‌هایی که مربوط به جنبه‌های سیاسی نفرین منابع صورت گرفته، برای توضیح اینکه چرا دولت‌های صادرکننده نفت، به نظر در مدیریت اقتصادی‌اشان ضعیف‌اند، اغلب توضیح خود را در سه گروه طبقه‌بندی کردند:

۱- تبیین‌های توصیف‌شناختی، با این ادعا که رونق‌های نفتی کوتاه‌نگری را بین سیاستمداران ایجاد می‌کند (Mitra (1963) Watkin (1958) Nurske (1960), Levin (1960), Wallich (1960)) (1994)، ۲- تبیین‌های اجتماعی، با این مضمون که صادرکنندگان منابع به قدرت دادن به بخش‌ها و طبقات یا گروه‌های ذی‌نفعی گرایش دارند که طرفدار سیاست‌های اخلاک‌گر رشد هستند (Urrutia (1995), Broad (1988), Auty (1995), Mahon (1992)) و ۳- تبیین‌های دولت‌محور، بر این باور که رونق نفتی نهادهای دولتی را که برای توسعه اقتصادی بلندمدت ضروری هستند، تضعیف می‌کند (Mahdavy (1970), Shambayati (1994), Beblawi and luciani (1996), Chaudhry (1994), Yates (1996))، ۴- ارایه شدند^۲. با وجود این، این گروه از تحلیل‌ها نیز با کمبودهای نظری فراوان و مشاهده شدن موارد نقض همراه بودند که نیاز به تحلیل‌های جامع‌تر

1- Neary, Wijnbergen

۲- در کار تحقیقی (Rosser, A (۲۰۰۶)، دیدگاه‌های سیاسی مرتبط با نفرین منابع را به پنج گروه طبقه‌بندی کرده است: ۱- دیدگاه‌های رفتارگرایی، ۲- دیدگاه‌های عقلایی، ۳- دیدگاه‌های دولت‌محور، ۴- دیدگاه‌های تاریخی - ساختاری و ۵- دیدگاه‌های مبتنی بر سرمایه اجتماعی.

را در این عرصه روشن ساخت^۱. به عبارت دیگر، به واسطه چندجانبه بودن عوامل درگیر در این پدیده، نیاز به تحلیل‌هایی بود که علاوه بر این موارد، دیدگاه وسیع‌تری را در نظر بگیرد. مطالعات بعدی صورت گرفته توسط شفر (۱۹۹۴) و کارل^۲ (۱۹۹۷) نه تنها به ارایه تحلیل‌های جامع‌تری از این پدیده منجر شد، بلکه بحث در این زمینه را با در نظر گرفتن عوامل مداخله‌گر دیگر، یک پله به جلو برد. کارل (۱۹۹۷)، با استفاده از مفاهیم دولت رانتیر، کوه‌نگری در استفاده از منابع، رانت‌جویی، اقدام‌های جمعی، نظریه وابستگی و تحلیل‌های طبقاتی، تحلیل خود را از عملکرد دولت‌های صادرکننده نفت ارایه کرد^۳.

در مطالعات گوناگون تجربی که برای تبیین وجود این پدیده در اقتصاد یا نقش عوامل شکل‌دهنده به این پدیده صورت گرفته، تلاش شده است که با پررنگ‌تر کردن عوامل مؤثر گوناگون، تصویر بهتری از این موضوع ارایه شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اکنون نوعی اجماع وجود دارد که تبیین‌های تنها اقتصادی یا سیاسی قادر به بیان کافی دلایل نفرین منابع نیستند. در واقع، درهم‌تنیدگی این دو تبیین نیاز به یک الگوی نظری را ایجاد می‌کند که به صورت روشمند با نگاهی فرارشته‌ای و با لحاظ کردن این درهم‌تنیدگی و تعامل نظام‌وار به توضیح این مسأله بپردازد تا بتوان سازوکارهای تبدیل موهبت منابع طبیعی به نفرین منابع طبیعی را به‌طور کامل توضیح داد. مقصود ما از این تقسیم‌بندی فراهم کردن تحلیل کامل‌تر، دقیق‌تر و صریح‌تر از این پدیده است.

۴- مبانی نظری

۴-۱- تحلیل سازوکارهای تعامل رانت نفت با چهارچوب نهادی

با توجه به اینکه درآمدهای نفتی به‌طور مستقیم و به نحوی واسطه وارد زیرنظام اقتصادی نمی‌شوند و تحت یک چهارچوب نهادی به درون زیرنظام اقتصادی راه می‌یابند؛ براساس این، عوامل نهادی نقشی اساسی در ارتباط با نوع و نحوه اثر رانت حاصل از منابع طبیعی بازی می‌کنند. براساس این، نقش نهادها در مصیبت منابع به سه دسته استاندارد تقسیم می‌شود: ۱- اینکه نهادها نقش مهمی را در این رابطه بازی می‌کنند. ۲- کیفیت نهادی به‌واسطه فراوانی منابع آسیب می‌بیند و در نتیجه، نهادها به یک واسطه

1- Ross, 1999, P.298.

2- Shafer, D and Karl, T.L

3- Karl, 1999, P.317.

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۲۵

ارتباطی علی بین منابع و عملکرد اقتصادی تبدیل می‌شوند. ۳- کیفیت نهادها تعیین می‌کند که منابع به یک مصیبت تبدیل شوند یا موهبت (Mehlum, Moene and Torvik, 2006). در مجموع، مطالعات تجربی بیان می‌کنند که به‌طور میانگین اقتصادهای غنی به لحاظ منابع دارای نهاد‌های با کیفیت پایین‌تر نسبت به اقتصادهای فقیر به لحاظ منابع هستند؛ این موضوع توسط کارل (۱۹۹۷)، راس (۱۹۹۹)، سلایی مارتین و سابرامانیان^۱ (۲۰۰۳)، ایشام و همکاران^۲ (۲۰۰۲) و کالیر و هافلر^۳ (۲۰۰۰) تأیید شده است.

به این ترتیب، مسأله زمان ورود رانت حاصل از منابع نفتی به یک کشور از این جهت که موقعیت و شرایط ابتدایی چهارچوب نهادی هنگام ورود رانت نفت به آن کشور چگونه است، اهمیت می‌یابد. این اهمیت از دو جهت است؛ نخست از جهت میزان پایداری، بلوغ و استقرار یافتگی چهارچوب نهادی موجود و دوم، از جهت میزان کارایی آن برای تشویق فعالیت‌های مولد اقتصادی، نسبت به فعالیت‌های غیرمولد و تحریک رشد و توسعه اقتصادی. اگر حکومت مستقر تحت چهارچوب نهادی موجود، هنگام ورود رانت نفت، سازمانی نهادینه شده و توانمند با نظام بوروکراتیک منسجم، قوی و کارا برای تقویت رشد و توسعه باشد، آنگاه میزان تأثیرپذیری آن از رانت نفت اندک است و اگر سازمان حکومت مستقر تحت چهارچوب نهادی موجود، هنگام ورود رانت نفت، سازمانی در حال استقرار و نوپا با نظام بوروکراتیک شکننده و ضعیف یا نسبتاً ناکارا برای رشد و توسعه باشد، آنگاه با ورود نفت به کشور، ساختار سازمانی حکومت نه تنها در مدیریت بهینه رانت نفت با شکست مواجه خواهد شد، بلکه خود سازمان حکومت نیز در این فرآیند تضعیف می‌شود و این شکست را تشدید می‌کند. در واقع، چهارچوب نهادی که تقویت‌کننده رانت‌جویی است، منابع کمیاب کارآفرینی را به آسانی به خروج از فعالیت‌های مولد تشویق و به سوی فعالیت‌های غیرمولد هدایت می‌کند.

به همین دلیل است که براساس نظر آتی^۴ (۱۹۹۳)، در حالی که تعداد زیادی از کشورها به دلیل هجوم درآمدهای منابع طبیعی دچار نفرین شده‌اند، در برخی دیگر از کشورها اوضاع این‌گونه نبوده است؛ بنابراین، پدیده نفرین منابع، یک قاعده آهنین نیست، بلکه پدیده‌ای بوده که احتمال

1- Sala-i-Martin and Subramanian

2- Isham et al

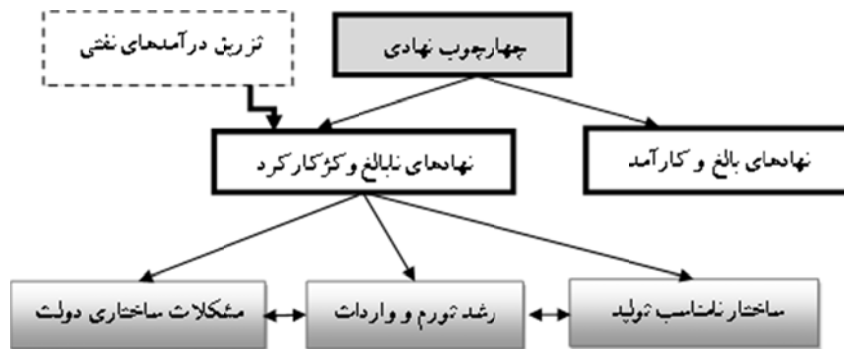
3- Collier and Hoeffler

4- Auty

تکرار وقوع آن بسیار زیاد است. درست از این روست که نفت در کشوری با بستر نهادی توسعه یافته مانند نروژ به موهبت تبدیل می‌شود و در کشورهایی با ساختار نهادی توسعه نیافته مانند کشورهای نفتی خاورمیانه، به مصیبت تبدیل می‌شود.

در نتیجه، چهارچوب نهادی همان‌گونه که در نمودار شماره ۱، نمایش داده شده است، به دو دسته تقسیم می‌شود: چهارچوب نهادی بالغ و کارآمد و چهارچوب نهادی نابالغ و کژکارکرد. حال زمانی که درآمدهای نفتی از بیرون وارد چهارچوب نهادی - ساختاری نابالغ و کژکارکرد می‌شود، سه گروه اصلی از مشکلات را که عبارت است از: مشکلات ساختاری دولت، رشد تورم و واردات و ساختار نامناسب تولید، ایجاد می‌کند که هر گروه اصلی نیز مشکلات تبعی مربوط به مشکل اصلی را تقویت می‌کند و این سازوکار باعث می‌شود کشورهای غنی از منابع طبیعی به رغم دسترسی به منابع معدنی بسیار ارزشمند از جمله نفت نتوانند از این موهبت برای توسعه کشور خود استفاده کنند و از نفرین منابع رنج ببرند.

نمودار ۱- سازوکارهای تأثیرگذاری درآمدهای نفتی در چهارچوب نهادی نابالغ و کژکارکرد



در ادامه به تبیین هر یک از این سه مشکل می‌پردازیم و نشان می‌دهیم چرخه‌های شومی که هر یک به تنهایی ایجاد می‌کنند، چگونه باعث تداوم مشکلات ساختاری دولت، تداوم رشد تورم و واردات، تداوم ساختار نامناسب تولید و در نهایت، تداوم رکود در امر تولید می‌شود.

۱- مشکلات ساختاری دولت

تقریباً در تمام کشورهای نفتی از جمله ایران، مالکیت منابع نفتی و درآمدهای آن در اختیار دولت است. اگر مالکیت منابع نفتی و رانت حاصل از آن در اختیار سازمان حکومت باشد، آنگاه درآمدهای نفتی از مسیر بستر نهادی و سازمان حکومت راه خود را به درون زیرنظام اقتصادی می‌یابد؛ بنابراین، سازمان حکومت نقشی تعیین‌کننده در تخصیص و توزیع رانت حاصل از نفت و در نتیجه، سازوکار اثرگذاری درآمدهای نفتی بر زیرنظام اقتصادی خواهد داشت. مسأله مهم این است که وقتی رانت نفت در حکومتی با چهارچوب نهادی ناکارا و نظام بوروکراتیک ضعیف و شکننده وارد اقتصاد می‌شود، زمینه برای تبدیل دولت در چهارچوب سازمان حکومت به یک دولت رانتیر فراهم می‌شود؛ تقویت و گسترش دولت رانتیر طی یک فرآیند زمانی در تعامل متقابل دولت رانتیر و بستر نهادی، صورت می‌گیرد و به تدریج کل چهارچوب نهادی را دستخوش دگرگونی و تحول در راستایی می‌کند که برای تقویت رشد و توسعه اقتصادی مناسب نیست یا حتی زیان‌بار است. در واقع، منابع عظیم رانت نفت در اختیار دولت، باعث استقلال مالی دولت از عملکرد واقعی داخلی می‌شود. این استقلال از عملکرد اقتصاد داخلی ترکیبی از عواید سیاسی - اقتصادی را در درون نهاد دولت پدید می‌آورد که خود، منشأ طیف متنوعی از ناهنجاری‌ها در نهاد دولت می‌شود. در ادامه به سه دسته از این ناهنجاری‌ها می‌پردازیم.

۱-۱- گسترش فعالیت‌های رانت‌جویی و عدم کارایی بخش‌های مولد

از آنجا که رانت‌جویی عبارت است از: تلاش‌های قانونی (لابی‌گری) و غیرقانونی (رشوه‌دهی) فعالان سیاسی و اقتصادی برای کسب رانت، با این وصف، تلاش عوامل رانت‌جو برای بهره‌برداری از فرصت‌های بالقوه کسب منفعت از دولت به‌عنوان منبع عظیم رانت نفتی، موجب نفوذ گسترده آنان به صورت‌های متفاوت در دولت و تغییر قواعد بازی و ساختار سازمانی دولت برای تأمین منافع عوامل سیاسی و اقتصادی رانت‌جو می‌شود که در نتیجه آن، اقتدار دولت بیش از پیش کاهش می‌یابد؛ در نهایت، چهارچوب نهادی طی فرآیند زمان به سمت ناکارایی و تشویق بیشتر فعالیت‌های رانت‌جویی نامولد نسبت به فعالیت‌های اقتصادی مولد سوق می‌یابد. تحت چنین شرایطی، دستیابی به چرخه رانت، نسبت به کارایی تولید اهمیت بیشتری می‌یابد؛ تمایلات رانت‌جویانه و ضد تولیدی، رفتار اقتصادی را تغییر می‌دهد و تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های اقتصادی را منحرف می‌سازد و در نتیجه، رفتار عوامل سازمانی را در راستای رقابت برای کسب

بیشتر رانت، شکل می‌دهد. بنابراین، انگیزه برای کارآفرینی در زمینه‌های تولید اقتصادی تضعیف می‌شود و کارآفرینان اقتصادی ترجیح می‌دهند با سوءاستفاده از نهادهای ضعیف و با نزدیکی بیشتر به کانون توزیع رانت (دولت)، درآمد بالایی کسب کنند و از فعالیت‌های تولیدی که درآمد نسبی کمتری خواهند داشت، خارج شوند. این امر موجب کاهش فعالیت‌های مولد اقتصادی و افزایش فعالیت‌های رانت‌جویی و در نتیجه، موجب کاهش تولید غیرنفتی و حتی تولید کل اقتصاد خواهد شد.

۱-۲- وابستگی بودجه‌ای و ساختار مالیاتی

در اقتصادهای نفتی هرچند دولت رانتیر در شعار خواهان کاهش وابستگی کشور به نفت است، اما به دلیل وجود همان نفت و درآمدهای نفتی، هیچ ضرورت آنی را برای کاهش این وابستگی و تنوع بخشیدن به اقتصاد کشور و رهایی از اقتصاد تک‌محصولی احساس نمی‌کند. درآمدهای نفتی باعث می‌شود دولت احساس نیاز فوری و ضروری به تقویت پایه‌های اقتصاد داخلی برای افزایش بهره‌وری نکند. وابستگی بودجه‌ای دولت نفتی به درآمدهای نفت، واقعیت نهادی نامیمون حاضر در بیشتر کشورهای در حال توسعه را وخیم‌تر می‌سازد: شکاف گسترده بین اختیارات قانونی گسترده دولت از یک سو و سازوکارهای ضعیف اقتدار آن از سوی دیگر. این شکاف بین اختیارات قانونی و اقتدار، در نهایت، به زیان توانایی هر دولتی برای تعدیل انعطاف‌پذیر با شرایط متغیر عمل می‌کند، اما در دولت‌های نفتی به شدت زیاد می‌شود.^۱ به تعبیر دیگر، این امر حاکی از این مسأله است که همه دولت‌های معدنی شامل دولت‌های نفتی، دولت‌های رانتیر و توزیعی هستند (مهدوی (۱۹۷۰)، دلاکرویکس^۲ (۱۹۸۰) و کاتوزیان (۱۹۸۱)). قدرت اقتصادی و در نهایت، اقتدار سیاسی آنها به ظرفیت‌های دوگانه‌اشان برای استخراج رانت بیرونی از محیط بین‌المللی و متعاقب آن توزیع این درآمدها در اقتصاد داخلی بستگی دارد.^۳

از سوی دیگر، دولت‌های نفتی به دلیل دسترسی به درآمدهای نفتی انگیزه‌ای جدی برای تأسیس یک نظام مالیاتی نظام‌مند و تأمین مالی مورد نیاز خود از طریق اخذ مالیات ندارند. وابستگی به درآمدهای نفتی باعث می‌شود دولت در ایجاد و شکل‌گیری نظام مالیاتی نظام‌مند که

۱- کارل، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲.

2- Delacorix, Jacques

۳- کارل، ۱۳۸۸، ص ۸۸

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۲۹

با فعالیت‌ها و تولید اقتصاد داخلی متناسب است، سهل‌انگاری کند. به عبارتی، جریان درآمدهای نفتی در اقتصاد داخلی ضرورت آنی گسترش صنایع و تولید غیرنفتی را کم‌رنگ می‌کند و پایه‌ریزی یک نظام مالیاتی منظم را که با تولید داخلی متناسب است، مختل می‌سازد و در نهایت، اینکه حجم عظیم درآمدهای نفتی به استقلال مالی دولت از تولید و کارکرد اقتصاد داخلی منجر می‌شود، دولت را از بدنه اقتصاد داخلی بی‌نیاز می‌کند و این امر به تمایل طبیعی دولت برای حفظ و گسترش منافع خود می‌انجامد. بدین ترتیب مسیر توسعه نفتی با به‌وجود آوردن تصلب در ساختار سیاسی و اختلال در نظام اقتصادی با ایجاد نوعی خودمختاری اقتصادی راه را بر هر گونه تغییر می‌بندد و حوزه عمومی را سیاست‌زده‌تر می‌کند و با تمرین و عادت به سیاست موکول کردن به آینده، از اتخاذ تعدیل‌های ضروری خودداری می‌ورزد.^۱ همان‌طور که از مک کلور^۲ (۱۹۹۹)، یکی از مشاوران صندوق بین‌المللی پول نقل شده است که چرا باید آنها مالیات بگیرند وقتی «تغییر چند دلار در قیمت بین‌المللی نفت اثر بسیار چشمگیرتری بر درآمدهای دولت در مقایسه با بهبود دشوار و پرهزینه در فنون اداری برای جمع‌آوری مالیات از داخل دارد»^۳. بدین ترتیب مجموعه این ترتیبات، انگیزه لازم را برای ایجاد نظام‌های مالیاتی جدا از بخش نفت از میان می‌برد و وابستگی شدیدتر به نفت را به همراه دارد. در این حال، دولت نیازی به گرفتن مالیات از مردم پیدا نمی‌کند. به همین علت، زنجیره‌ای که مالیات‌گیری، نمایندگی از مردم و پاسخگویی دولت را به هم پیوند می‌زند، از یکدیگر گسسته می‌شود. اتکا به نفت به عنوان مانعی در برابر انجام فعالیت‌های مولدتر عمل می‌کند و در عین حال، پاسخگویی حکومت را که از ناحیه وسواس مالیات‌دهندگان در زمینه شیوه هزینه کردن درآمدهای دولت پدید می‌آید، از میان برمی‌دارد.^۴

۱-۳- بی‌ثباتی در مخارج جاری و سرمایه‌گذاری دولت

مخارج دولت به دو دسته مخارج جاری و عمرانی تقسیم می‌شود. حفظ تعادل بین مخارج جاری و عمرانی مهم است. به‌طور اصولی هر برنامه و طرح عمرانی که به مورد اجرا گذاشته می‌شود، برای اینکه مورد استفاده مطلوب قرار گیرد، احتیاج به تشکیلات اداری و سازمانی متناسب با برنامه و

۱- کارل، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹.

2- Mc.Cleure, 1999.

۳- کارل، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸.

۴- میرترابی، ۱۳۸۷، ص ۳۱.

طرح مورد نظر دارد. فقدان یا ضعف چنین تشکیلاتی، امکانات بهره‌برداری از طرح عمرانی را به نحو محسوسی محدود می‌سازد و از بازده سرمایه‌ای که در این راه به کار می‌افتد، می‌کاهد و ممکن است آن را به صفر برساند.

در نتیجه، هرگونه گسترش و افزایشی که از طریق سرمایه‌گذاری در بودجه عمرانی دولت به‌وجود می‌آید برای اینکه به نتیجه مطلوب، یعنی افزایش تولید و درآمد ملی منجر شود باید با افزایش متناسب بودجه جاری کشور همراه باشد. به عبارت دیگر، تعادل لازم بین این دو بخش از بودجه کل، همواره مد نظر بوده است و باید حفظ شود. تعداد زیادی از دولت‌ها تمایل دارند هنگام افزایش قیمت نفت مخارج زیادی را صرف سرمایه‌گذاری کنند. به‌طور تئوریک (نظری) می‌توان انتظار داشت که رشد اقتصادی افزایش یابد (در صورتی که ظرفیت انجام این سرمایه‌گذاری‌ها وجود داشته باشد و آنها واقعاً سودده باشند). همچنین دولت‌ها مصرف را از طریق دستمزد و حقوق، یارانه و پرداخت‌های انتقالی افزایش می‌دهند و منابعی را برای بهداشت و آموزش صرف می‌کنند که آثار ثابت و بادوامی را برجا می‌گذارد، به‌طوری که افزایش انتظارات از دولت و تعهدات مخارج جاری و آینده، توانایی دولت را برای تطبیق سیاست مالی هنگامی که درآمد نفتی کاهش می‌یابد، محدود می‌کند.^۱

مطالعات بسیاری در خصوص هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌ای دولت انجام شده است؛ برای مثال، دانیال لاندائو^۲ (۱۹۸۶) در مطالعه‌ای چنین نتیجه‌گیری کرد که هزینه‌های مصرفی دولتی (بدون مخارج مربوط به دفاع و آموزش) اثر منفی کاملاً معناداری بر رشد اقتصادی دارند و هزینه‌های سرمایه‌ای و توسعه‌ای دولت بر رشد اقتصادی اثری مثبت و ضعیف دارند.^۳ دایمون^۴ (۱۹۸۹)، مطرح می‌کند که به نظر نمی‌رسد سطح کلی مخارج دولت تأثیر معناداری بر رشد داشته باشد، اما این مسأله در مورد مخارج سرمایه‌ای مصداق ندارد. نتیجه بیشتر مطالعات صورت گرفته این است که پس از افزایش درآمد بادآورده، دولت‌ها باید جانب احتیاط را در مورد افزایش هزینه‌های مصرفی رعایت کنند، زیرا این هزینه‌ها تأثیر چندانی بر رشد و توسعه اقتصاد ندارند، اما

1- Devihn & Lewin, 2004, P.4.

2- Landau

3- Landau, 1986, PP.35-75.

4- Diamond

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۳۱

با کاهش درآمد بادآورده، میزان آنها کاهش نمی‌یابد و با این کاهش درآمد، دولت ناگزیر به پذیرفتن کسری‌های بودجه بزرگ و قرض گرفتن می‌شود.

بنابراین، در دولت‌های نفتی عدم تعادل مخارج جاری و سرمایه‌گذاری دولت از یک سو، به از بین رفتن سرمایه‌گذاری خصوصی و شکست پروژه‌های دولتی منجر می‌شود و از سوی دیگر، زمان، مهارت و مواد اولیه ارزشمند به کار گرفته شده در فرآیندهای تولیدی را نابود می‌کند و سبب حاکم شدن رکود اقتصادی می‌شود.

تمام مشکلات اصلی که توضیح داده شد، به ایجاد مشکلات دیگری که عبارت است از: بزرگ شدن نسجیده دولت، گسترش فعالیت‌های تصدی‌گری، فساد مالی و سیاسی، پدید نیامدن نظام مالیاتی کارا، گسترش فعالیت‌های رانت‌جویانه و بازماندن دولت از وظایف اصلی منجر می‌شود. مشکلات یادشده، در عمل باعث می‌شود که برخلاف روح و هدف فعالیت‌های دولتی، این فعالیت‌ها به صورت فیودی در امر تولید عمل کند و تولید اقتصادی جوامع نفتی را به رکود بکشاند. این مشکل به همراه سایر معضلات مطرح شده، در عمل نهاد دولت را به روزمرگی دچار می‌کند و به تداوم مشکلات اصلی می‌انجامد. بدین ترتیب نخستین دور باطل تداوم‌بخش به توسعه‌نیافتگی همان‌طور که در نمودار شماره ۲، نشان داده شده است، شکل می‌گیرد.

نمودار ۲- سازوکارهای تأثیرگذاری درآمدهای نفتی و تداوم مشکلات ساختاری دولت



۲- رشد تورم و واردات

۲-۱- بی‌ثباتی درآمد نفتی و ظهور پدیده تورم

از ویژگی‌های قیمت نفت در بازارهای جهانی نوسانی بودن آن است و در صورتی که اقتصاد کشوری بر این درآمدهای نوسانی تعهدات پایدار بنا سازد، این بی‌ثباتی، مدیریت اقتصادی را به‌نوبه خود مشکل می‌سازد، به‌خصوص وقتی نوسانات دوره‌ای نوعاً قابل پیش‌بینی نیستند، این مشکلات به‌واسطه همبستگی مثبتی که اغلب بین درآمدهای دریافتی و مخارج مشاهده شده است، تشدید می‌شود. در واقع، بی‌ثباتی درآمد ناشی از نوسانات قیمت نفت امکان برنامه‌ریزی مستمر و پایدار را برای دولت‌ها منتفی می‌کند و سبب می‌شود که در دوران رونق درآمدی، پروژه‌های نسنجیده شروع شود و در زمان رکود درآمدی، پروژه‌های غیرسیاسی رها شود. این امر خود در ضایع شدن منابع، تأثیر بسزایی دارد^۱. بی‌ثباتی درآمدی به دو شکل محیط اقتصاد کلان کشورهای نفت‌خیز را متأثر می‌سازد؛ افزایش درآمدهای نفتی متعاقب افزایش قیمت نفت و تزریق این درآمدها به اقتصاد کشور که باعث می‌شود تقاضای کل افزایش یابد، اما از آنجا که عرضه کل برآیند بخش‌های اقتصاد داخلی است، به دلایلی مانند فناوری ناکارآمد و سنتی، نیروی کار با درآمد پایین، قوانین مالکیت، کار و مالیاتی نامناسب، بهره‌وری پایین و...، افزایش یک‌باره درآمدهای نفتی، به این علت که ارتباطی با بخش‌های اقتصاد داخلی ندارد، نمی‌تواند به تقاضای ایجاد شده پاسخ گوید، بنابراین، به افزایش تورم منجر می‌شود و پس از آن است که تورم نیز علاوه بر متغیرهای اقتصادی بر متغیرهای سیاسی و اجتماعی نیز اثر می‌گذارد. به تعبیر کارل این وابستگی شدید باعث می‌شود دولت‌های نفتی در قبال بی‌ثباتی درآمد صادراتی، فوق‌العاده آسیب‌پذیر شوند که به‌نوبه خود پیامدهای منفی برای نرخ رشد، میزان سرمایه‌گذاری و تورم دارد^۲. از سوی دیگر، این مسأله با کاهش قیمت نفت و در نتیجه، کاهش درآمدهای دولت شکل انفجاری به خود می‌گیرد. کاهش قیمت و درآمدهای نفتی سبب می‌شود دولت، به علت انعطاف‌ناپذیری هزینه‌های جاری که بخش عمده آن مربوط به حقوق و دستمزد کارکنان دولتی است، از هزینه‌های عمرانی بکاهد و آن را به هزینه‌های جاری منتقل کند. بنابراین، نخستین اثر آن ظهور انبوهی از طرح‌های نیمه‌تمام در بخش عمرانی است. این مسأله سبب رکود، به‌خصوص در

۱- قنبری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶.

۲- کارل، ۱۳۸۸، ص ۸۶.

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۳۳

بخش‌هایی می‌شود که به‌طور عمده از کارگران غیرماهر استفاده می‌کنند و بدین ترتیب بی‌ثباتی از حوزه اقتصاد به حوزه‌های اجتماعی و سیاسی نیز سرایت می‌کند. بخش ارزی، تراز پرداخت‌ها و کسری بودجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اقتصاد کشورهای نفتی را که به صورت ساختاری دارای تورم است، دچار بیکاری و بیماری خطرناک (تورم توأم با رکود) می‌کند و سبب کاهش رشد اقتصادی می‌شود.^۱

استمرار این وابستگی به درآمدهای نفتی و پیش‌بینی‌پذیری ضعیف شوک‌های نفتی، کشورهای تولیدکننده را نسبت به چرخه‌های رونق و رکود بسیار آسیب‌پذیر می‌کند. در نتیجه، پس از دوره‌های متوالی کشورها به سمت رکود تورمی حرکت می‌کنند. همچنین رشد سریع در مخارج عمومی به دنبال افزایش قیمت‌های نفتی کیفیت مخارج را کاهش می‌دهد و الزام‌های آینده شامل تعهدات هزینه مجدد را مطرح می‌کند که اغلب در بلندمدت پایدار نیستند.^۲ بنابراین، کارایی اغلب از نسبت بالای پروژه‌های ناتمام و همچنین از سرمایه‌گذاری سرمایه‌ای که نمی‌تواند به سبب کمبود منابع متناوب به‌طور مؤثرتری استفاده شود، آسیب می‌بیند. به عبارت دیگر، این وضعیت خود به مشکلات دیگری که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: افزایش شدید هزینه زندگی، افزایش شدید هزینه‌های تولید، دور شدن نقدینگی از سرمایه‌گذاری، توزیع نامتعادل درآمد و در نهایت، رکود تولید همراه با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منجر می‌شود.

۲-۲- ظهور پدیده بیماری هلندی^۳ و واردات گسترده

در ساده‌ترین و اقتصادی‌ترین روایت از بلای منابع، بیماری هلندی رخ می‌دهد.^۴ به‌طور کلی اطلاق عنوان «بیماری» برای این پدیده ناشی از توجه به این واقعیت است که برخلاف تصور عامیانه و اولیه شکوفایی ناگهانی یک بخش از اقتصاد و افزایش چشمگیر درآمدهای ارزی ناشی از آن، بیش از آنکه دربرگیرنده فرصت‌های افزایش یافته برای اقتصاد و توسعه ملی باشد، به ظهور آثار تخریبی و معکوس در آنها منجر خواهد شد، مگر آنکه مدیریت توسعه با تدبیر و شناخت عالمانه و رهیافت واقع‌نگر تصمیمات مربوط به نحوه کاربست این گونه درآمدها را به گونه‌ای اتخاذ کند که

۱- گسگری و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۸۹

2- Carneiro, 2007, P.10.

3- Dutch Disease

۴- کارل، ۱۳۸۸، ص ۱۲.

بیماری مزبور مهار شود و به دنبال آن، راه برای استفاده عقلانی از آنها در فرآیند توسعه ملی هموار شود. به عبارت دیگر، در چهارچوب این رویکرد، بحث بر این است که اصل، «بیماری‌زایی» این درآمدهاست مگر تدابیر اتخاذ شده خلاف آن را اثبات کند. پدیده بیماری هلندی با اتکا به دو مفهوم اصلی کالاهای قابل مبادله^۱، یعنی کالاهایی که قیمت آنها در بازارهای جهانی تعیین شده است و قابل صادر و وارد کردن باشند و کالاهای غیرقابل مبادله^۲، یعنی کالاهایی که به دلیل حجم زیاد یا ارزش ناچیز خود یا به واسطه قوانین و مقررات تجاری دولت برای وارد شدن بسیار گران هستند و در مقابل، برای صادر شدن به اندازه کافی ارزان نیستند و از این رو، در بازارهای جهانی مبادله نمی‌شوند، نشان داده می‌شود که این بیماری چگونه آثار خود را بر اقتصاد کشورهای نفتی منعکس می‌سازد. براساس نظریه یادشده با افزایش ارزش پول داخلی در دوره افزایش درآمدهای نفتی، تراز تجاری بهبود می‌یابد، نرخ برابری پول ملی در برابر ارز خارجی افزایش می‌یابد، با افزایش ارزش نرخ مبادله، صادرات سایر بخش‌ها و کالاها گران‌تر می‌شود، تقاضا برای سایر اقلام کاهش می‌یابد و صادرات کاهش پیدا می‌کند و از سوی دیگر، برای مهار عوارض ناشی از شوک تقاضا، واردات افزایش می‌یابد و تقاضا برای واردات ارزان کالاهای خارجی افزایش پیدا می‌کند. به عبارتی، بخش کالاهای قابل مبادله (شامل صادرات غیرنفتی و تولیدات جایگزین واردات) منقبض می‌شود و بخش کالاهای غیرقابل مبادله (به‌طور عمده شامل خدمات و مسکن) گسترش می‌یابد.^۳ به عبارت دیگر، وقتی دلارهای نفتی و نقدینگی وارد اقتصاد این کشورها می‌شود، قیمت کالاها و خدمات غیرقابل مبادله (مانند ساختمان‌های تجاری و مسکونی، خدمات واسطه‌ای، مشاوره‌ای و آموزشی) که قابل وارد کردن نیستند، بالا می‌رود.^۴

در واقع، شکوفایی ناگهانی یک بخش و افزایش درآمدهای ارزی به اضافه درآمد ناشی از شوک افزایش درآمد ارزی منجر می‌شود و فرصت‌های مصرفی جدید و قابل توجهی را برای مصرف‌کنندگان به وجود می‌آورد و منحنی امکانات مصرفی جامعه را به‌طور معناداری به سمت بالا هدایت می‌کند، تقاضای کل افزایش می‌یابد، در حالی که در کوتاه‌مدت امکان تعدیل بخش عرضه اقتصاد وجود ندارد. به این ترتیب، با افزایش تقاضا هم برای کالاهای قابل مبادله و هم برای کالاهای

1- Tradables

2- Non Tradables

۳- گیلفاسون، ۲۰۰۱، صص ۸۵۹-۸۴۷.

۴- کارل، همان.

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۳۵

غیرقابل مبادله روبه‌رو می‌شویم. طبیعی است که راه‌حل کوتاه‌مدت برای مواجهه با افزایش تقاضای کالاهای قابل مبادله به افزایش واردات این دسته از کالاهای منجر می‌شود، اما چون برای کالاهای غیرقابل مبادله چنین امکانی وجود ندارد، فزونی تقاضا نسبت به عرضه این کالاهای به افزایش قیمت این کالاهای می‌انجامد. به این ترتیب، حرکتی که از سطح خرد آغاز شده است، آثار خود را به سطح کلان منتقل می‌سازد. بنابراین، به‌طور کلی در اثر بیماری هلندی تبعات زیر پدید می‌آید:

- ۱- فزونی تقاضا نسبت به عرضه کالاهای غیرقابل مبادله و در نتیجه، افزایش قیمت این دسته از کالاهای.
 - ۲- افزایش سطح عمومی دستمزدهای پولی در بخش شکوفا شده و آثار انتشاری آن در سطح دستمزد سایر بخش‌ها.
 - ۳- گسترش پیامدهای افزایش سطح عمومی دستمزدهای پولی به سطح عمومی قیمت‌ها.
 - ۴- تمایل تولیدکنندگان به تخصیص منابع بیشتر برای کالاهای غیرقابل مبادله و تغییر ترکیب تولید.
 - ۵- کاهش صادرات بخش غیرشکوفا.
 - ۶- افزایش واردات کالاهای مصرفی.
 - ۷- تغییر ترکیب پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها و ترجیحات مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان.
- از این‌رو، افزایش درآمدهای نفتی و تقویت پول ملی از یک سو، به‌واسطه آثار تورمی خود به سوءتخصیص منابع و بروز و ظهور اسراف‌ها و اتلاف‌های گسترده در این زمینه منجر می‌شود و از سوی دیگر، با از دست دادن بازار کالاهای صادراتی موجود، ورود کالاهای مصرفی، دامن زدن به سرمایه‌گذاری‌های کم‌بازده و گسترش فعالیت‌های رانت‌جویی می‌تواند در بلندمدت کارایی و رشد اقتصادی را کاهش دهد. بنابراین، اثر بیماری هلندی به تضعیف و رکود بخش صنعت و کشاورزی منجر می‌شود، زیرا تقویت نرخ ارز واقعی موجب می‌شود که ۱- این بخش‌ها با از دست دادن قدرت رقابت خود در بازارهای بین‌المللی با کاهش صادرات مواجه شوند. ۲- در داخل نیز بازارهای خود را به نفع کالاهای وارداتی مشابه که در این شرایط ارزان‌تر هستند از دست بدهند^۱. بدین ترتیب، بخش‌های تجاری، به‌طور عمده کشاورزی و صنعت قابلیت رقابت خود را در بازار جهانی از دست می‌دهند، اما این پایان ماجرا نیست، مسأله اینجاست که با پایان دوره رونق این چرخه در روند معکوس حرکت نمی‌کند، زیرا از یک سو، هنگام کاهش درآمدهای ارزی میزان واردات نیز کاهش می‌یابد که بخشی از کاهش واردات متوجه کالاهای سرمایه‌ای و

ماشین‌آلات تولیدی خواهد بود و به کاهش سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال منجر می‌شود و از طرف دیگر، زیربنای تولیدی در نتیجه دوره رونق و اتفاق‌های به دنبال آن اغلب تخریب شده‌اند و امکان رونق آنها با محدودیت بیشتری مواجه است و دیگر اینکه در نتیجه رکود بخش‌های صنعت و کشاورزی در دوره رونق درآمدهای ارزی نفتی، بازار این کالاها در این دوره توسط بازارهای خارجی به سلطه درآمده‌اند و امکان رقابت با محصولات جایگزین شده در دوره رونق نفتی با محصولات داخلی کمتر می‌شود.

نمودار ۳- سازوکارهای تأثیرگذاری درآمدهای نفتی و تداوم رشد تورم و واردات



در نتیجه بیماری هلندی که به خروج از فرآیند صنعتی شدن کشورها به دلیل برخورداری از منابع سرشار طبیعی اشاره دارد، بخش تولید صنعتی داخلی متلاشی می‌شود و کشور با شتابی بسیار تند در مسیر ضعف یا حتی توقف فرآیند صنعتی شدن قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، ماندگاری بیماری هلندی می‌تواند باعث رشد سریع و حتی بدقواره خدمات، حمل‌ونقل و سایر کالاهای غیرمبادله‌ای در بازارهای جهانی می‌شود، در حالی که هم‌زمان از صنعتی شدن و رونق کشاورزی ممانعت می‌کند. روندی پویا که سیاست‌گذاران به‌ظاهر ناتوان از خنثی کردن آن هستند! تمام مشکلات بالا با توجه به بار اجتماعی-سیاسی قابل توجهی که دربر دارند در کشورهایی با

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۳۷

چهارچوب نهادی کژکارکرد و متکی به درآمدهای نفتی، در عمل باعث تداوم رشد تورم و واردات شده است همان گونه که در نمودار شماره ۳، به طور خلاصه نشان داده شده است.

۳- ساختار نامناسب تولید

مشکل عدم تناسب ساختار تولید، خود را در سه زمینه گسترش نامتناسب بخش خدمات، وابستگی تولید به دنیای خارج و وابستگی مصرف به دنیای خارج نمایان می‌سازد. این حوزه از مشکلات نیز معضلات تبعی ویژه‌ای را به دنبال دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: دوگانگی شدید ساختار اقتصادی، محدود شدن ظرفیت سرمایه‌گذاری، تأثیرپذیری شدید وضعیت کلی اقتصاد از تصمیمات و تحولات اقتصادی جهان خارج و ایجاد شکاف‌های عمیق فرهنگی - اجتماعی در سطح جامعه. در ادامه به هر یک از این موارد اشاره می‌کنیم.

۳-۱- گسترده‌گی بیش از حد بخش خدمات

بررسی شوک‌های نفتی نشان می‌دهد، افزایش قیمت نفت از چند جهت بر فعالیت‌های اقتصادی، به ویژه بخش خدمات که مورد بحث ماست تأثیر گذاشته است. از یک سو، کشورهای پیشرفته برای تولیدات خود نیاز به نفت و فرآورده‌های آن داشتند، اما افزایش بهای نفت منجر به این شد تا آنها برای تولیدات خود به فکر تولید سوخت‌های جایگزین بروند که این امر زمینه را برای انجام تحقیقات گسترده به منظور تولید این نوع سوخت فراهم کرد. دامنه این گونه فعالیت‌ها زمانی بیشتر شد که سوخت‌هایی مانند گاز طبیعی و بیوسوخت‌ها (از پسماندهای کشاورزی) تولید شد و زمینه برای تحقیق در ارتباط با تولید ماشین‌آلاتی که با سوخت‌های جدید قابلیت تولید داشته باشند، فراهم آمد. در واقع، می‌توان گفت که در کشورهای توسعه‌یافته افزایش بهای نفت بیشتر به توسعه خدماتی منجر شد که در مجموعه خدمات تولیدی است.

از سوی دیگر، برای کشورهای نفتی که با افزایش درآمدهای نفتی مواجه بودند، روایت به گونه‌ای دیگر بود؛ افزایش درآمدهای نفتی اقتصاد این کشورها را با ورود شدید ارز مواجه کرد. ساختار اقتصادی اغلب کشورها نفتی به گونه‌ای بود که توانایی جذب تمام این ارزها را نداشتند. وقتی دلارهای نفتی و نقدینگی ناشی از آن وارد اقتصاد این کشورها شد، این امر به افزایش ارزش پول داخلی (ملی) کشورهای نفتی منجر شد و از آنجا که افزایش پول ملی باعث گران‌تر شدن نسبی کالاهای داخلی در مقابل کالاهای خارجی می‌شود، به همین سبب در بیشتر این کشورها با

واردات گسترده کالاها و خدمات قابل تجارت مواجه می‌شویم و کالاهایی مانند ساختمان که قابل مبادله نیستند، به شدت افزایش قیمت می‌یابند و سودآور می‌شوند. افزایش سودآوری بخش‌های غیرقابل تجارت از جمله مسکن، به هجوم سرمایه‌گذاری در این بخش و غفلت از سایر بخش‌ها منجر شد (این رویداد همان‌طور که بیان شد تحت عنوان بیماری هلندی در مباحث اقتصادی مطرح است). در پی گسترش واردات کالاهای قابل مبادله، خدمات توزیعی برای توزیع این کالاها مانند خدمات حمل‌ونقل، ارتباطات، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی رشد می‌کند. همچنین با توسعه فعالیت‌های مربوط به ساخت‌وساز مسکن، فعالیت‌های مرتبط با آن (خدمات مستغلات، بنگاه‌داری و...) افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، دولت‌ها چون با درآمد مازاد روبه‌رو می‌شوند، برای جلب رضایت مردم، به واردات وسیع و انجام طرح‌های عمرانی در سطحی گسترده و ارایه خدمات اجتماعی مانند خدمات نظامی، حمل‌ونقل شهری و تأمین اجتماعی اجباری اقدام می‌کنند. در نتیجه، بروز دو پدیده یادشده افزایش شدید سهم بخش خدمات را در این کشورها فراهم کرد، به گونه‌ای که خدمات توزیعی گسترش می‌یابد و منجر به گسترش فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری می‌شود که نه تنها به امر تولید کمک شایانی نمی‌کند، بلکه ضربه‌ای به‌غایت کاری به بخش‌های تولیدی کشورهای نفتی وارد می‌کند.

بدین گونه که بالا بودن سهم نسبی بخش خدمات، به‌طور معمول در اقتصادهای پیشرفته صنعتی، بنابه بافت تقاضا در سطوح بالاتر درآمد (کشش‌های درآمدی تقاضای قابل توجه برای محصولات بخش خدمات) امری عادی و در مجموع، مطلوب تلقی شده و می‌شود، زیرا افراد در سطوح بالاتر درآمد، بخش زیادی از مصرف خود را به خدمات (خدمات آموزشی، فرهنگی، بهداشتی، گذران اوقات فراغت، خدمات مالی و پولی، خدمات بیمه‌ای و خدمات فنی و تخصصی) اختصاص می‌دهند. تولید نیز به تبعیت از این پدیده به افزایش نسبی سهم بخش خدمات کمک می‌کند، اما در شرایط عقب‌ماندگی اقتصادی برای کشورهای نفتی که با چهارچوب نهادی ناکارآمد و تزریق بی‌محابای درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور مواجه‌اند، تقاضا به‌طور عمده به کالاها معطوف است (حجم قابل توجهی از نیازهای اولیه مصرفی و سرمایه‌ای)، سهم وسیع بخش خدمات، در حقیقت، نشان‌دهنده عدم تعادل‌های وسیع در اقتصاد و از جمله عدم تطابق گسترده عرضه و تقاضاست. این عدم تعادل‌ها به‌طور طبیعی از یک سو، نخستین و مهم‌ترین منشأ ایجاد تورم در کشور می‌شود و از

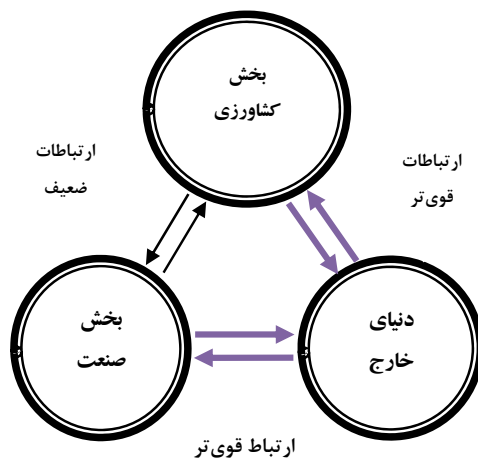
تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۳۹

سوی دیگر، همان‌گونه که بیان می‌شود، امکان تشکیل سرمایه را به شدت محدود می‌کند^۱. این جنبه در ادامه با بسط بیشتری مطرح خواهد شد.

۳-۲- وابستگی تولید به دنیای خارج

وابستگی یک‌طرفه شدید تولید اقتصادی کشورهای نفتی به دنیای خارج، همگام با افزایش درآمدهای نفتی آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به بدنه تولید این کشورها وارد کرده است. به عبارت دیگر، از یک سو، به‌رغم وابستگی شدید بافت تولید کالایی کشورهای نفتی به جهان خارج، دنیا به محصولات کشورهای نفتی وابسته نیست و از این رو، در این چهارچوب ضمن آنکه اهرمی قوی برای کنترل اقتصاد کشورهای نفتی، در اختیار دیگران قرار دارد، اهرمی به‌منظور کنترل متقابل در اختیار کشورهای نفتی نیست. از سوی دیگر، سطح قیمت و حجم صادرات نفتی در کشورهای نفتی توسط عوامل متعددی تعیین می‌شود که تنها تعداد معدودی از این عوامل در اختیار این کشورهاست. همان‌طور که در نمودار شماره ۴، نشان داده شده است اقتصاد کشورهای نفتی همواره با تشدید دوگانگی شدید ساختار اقتصادی و بحران‌ها و در نهایت، رکود تولید و اتلاف منابع اقتصادی مواجه خواهد بود.

نمودار ۴- وابستگی بخش‌های کالایی به دنیای خارج



۳-۳- وابستگی مصرف به دنیای خارج

مهم‌ترین تأثیر نفت بر اقتصاد کشورهای نفتی، پدیدار شدن الگوی توسعه اقتصادی است که همه چیز را به‌طور عمده برای مصرف از خارج تدارک می‌بیند. عملکرد اقتصادی کشورهای نفتی به‌خوبی نشان داده که مصرف در این جوامع از روش‌های عمده زیر به‌شدت به جهان خارج وابسته شده است:

- وابستگی مستقیم مصرف کالاهای اساسی و غیراساسی از طریق واردات مستقیم کالاهای مصرفی در حجم قابل توجه.
- وابستگی غیرمستقیم مصرف کالاهایی که تولیدشان در داخل به مواد واسطه‌ای و قطعات یدکی و وسایل سرمایه‌ای خارجی وابسته است.
- وابستگی مستقیم و غیرمستقیم مصرف به خارج از نظر الگوهای مصرفی و فرهنگ وابسته به آن.

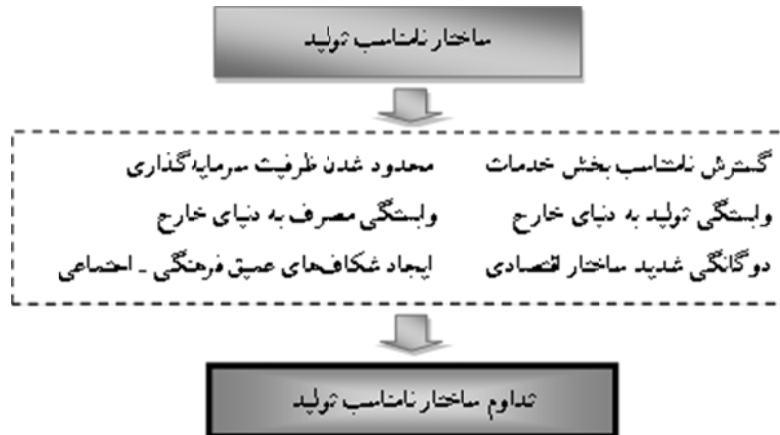
این مسأله منشأ بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی - سیاسی جامعه است و به‌طور مستقیم آثار منفی مخربی بر تولید و سیاست‌گذاری اقتصادی دارد^۱.

درآمدهای ارزی سرشار حاصل از نفت این امکان را برای مدیران اقتصادی کشورهای نفتی به‌وجود آورد تا با اعمال مدیریت توسعه‌ای، آرام‌آرام و همراه با رشد صنعت نفت، تجارت خارجی و بالاخره الگوی مصرف داخلی، دگرگونی‌هایی در راستای برون‌زا شدن یافتند که حلقه وابستگی به خارج را برای خام‌فروشی و واردات و مصرف کالاهای ساخته شده تکمیل کرد. به این ترتیب، برون‌زایی صنعت نفت در تداوم خود به برون‌زایی کل اقتصاد و برون‌زایی بخش مهمی از فرهنگ داخلی در ارتباط با مصرف منتهی شد.

بنابراین، مشکل اصلی سوم، یعنی ساختار نامناسب تولید از طریق ایجاد مشکلات فراوان تبعی، سومین دور باطل توسعه‌نیافتگی، یعنی ساختار نامناسب تولید را بازتولید می‌کند و همان‌طور که در نمودار شماره ۵، به‌طور خلاصه نشان داده شده است، در نهایت، به تشدید و تداوم مشکلات ساختار تولید و تداوم رکود تولید می‌انجامد.

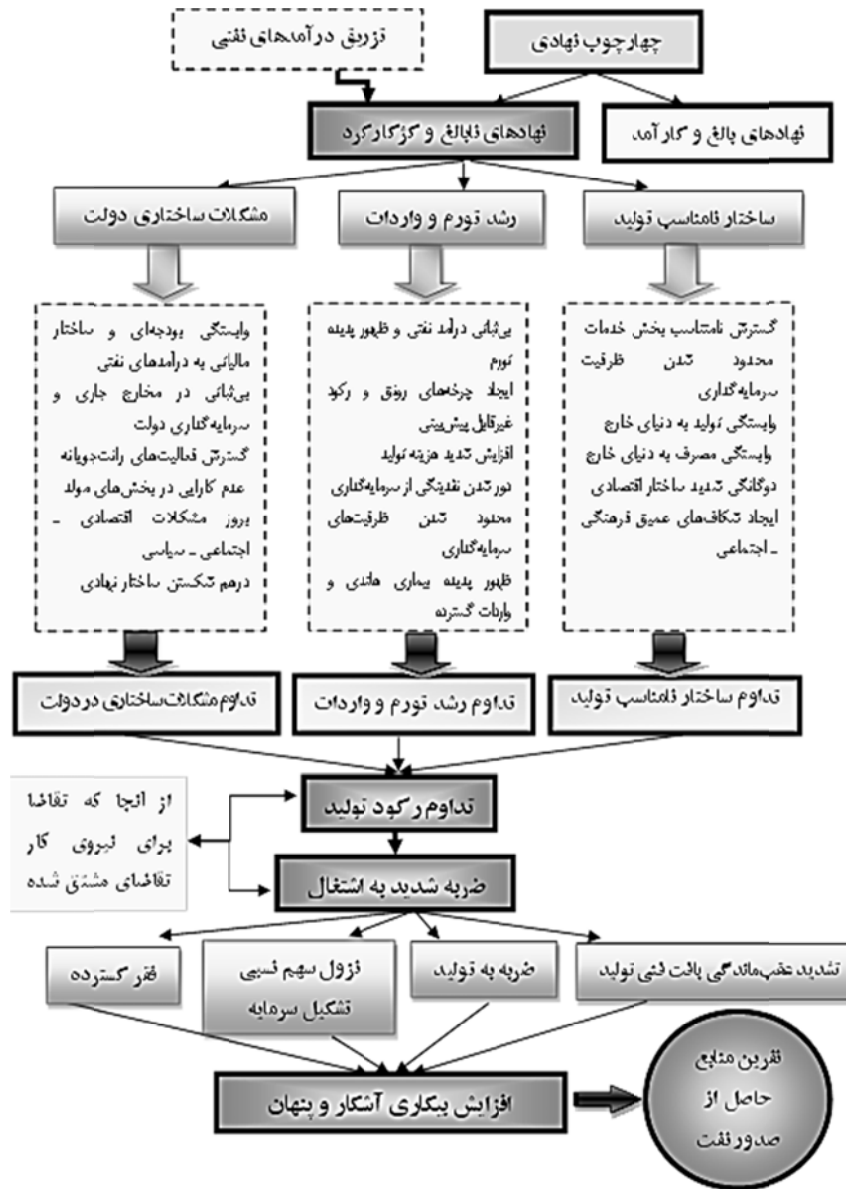
تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۴۱

نمودار ۵- سازوکارهای تأثیرگذاری درآمدهای نفتی و تداوم ساختار نامناسب تولید



همان‌گونه که در قسمت‌های قبل بیان شد، زمانی که درآمدهای نفتی از بیرون وارد چهارچوب نهادی نابالغ و کژکارکرد می‌شود، سه گروه اصلی از مشکلات را که عبارت است از: مشکلات ساختاری دولت، رشد تورم و واردات و ساختار نامناسب تولید، ایجاد می‌کند و هر گروه اصلی نیز مشکلات تبعی مربوط به مشکل اصلی را تقویت می‌کند و به تداوم مشکلات ساختاری دولت، تداوم رشد تورم و واردات و تداوم ساختار نامناسب تولید منجر می‌شود که نتیجه طبیعی این مسایل و مشکلات، در صورتی که حل و فصل آن در چهارچوب برنامه‌ای سنجیده مورد توجه قرار نگیرد، از یک سو، تداوم رکود تولید اقتصادی و از سوی دیگر، ضربه شدید به اشتغال و افزایش بیکاری (آشکار و پنهان) است، زیرا تقاضا برای نیروی کار، تقاضای مشتق شده است. بدین‌سان یک مدار شوم و بسته با خصلتی دینامیک و با روابط پیچیده ایجاد می‌شود، به عبارت دیگر، مشکلات تبعی بیکاری و مشکلات اجتماعی و فرهنگی آن، فقر گسترده و عدم مشارکت فعال و سازنده قشرهای وسیع مردم در فعالیتهای اقتصادی، نزول سهم نسبی تشکیل سرمایه و تشدید عقب‌ماندگی بافت فنی تولید در ارتباط متقابل و چندجانبه با یکدیگر، در نهایت، به تداوم رکود تولید می‌انجامد و تمام فرآیند این حلقه و مدار شوم از نو شروع می‌شود و در نهایت، به تبدیل موهبت ناشی از منابع طبیعی به نفرین ناشی از منابع طبیعی منجر می‌شود. در نمودار شماره ۶، تمام سازوکارها و کانال‌هایی که با تزریق درآمدهای نفتی در یک چهارچوب نهادی نابالغ و کژکارکرد باعث تبدیل موهبت منابع حاصل از صدور نفت به نفرین منابع حاصل از صدور نفت می‌شود، نشان داده شده است.

نمودار ۶- سازوکارهای تأثیرگذاری درآمدهای نفتی در چهارچوب نهادی نابالغ و کژکارکرد در تبدیل موهبت ناشی از منابع به نقرین منابع



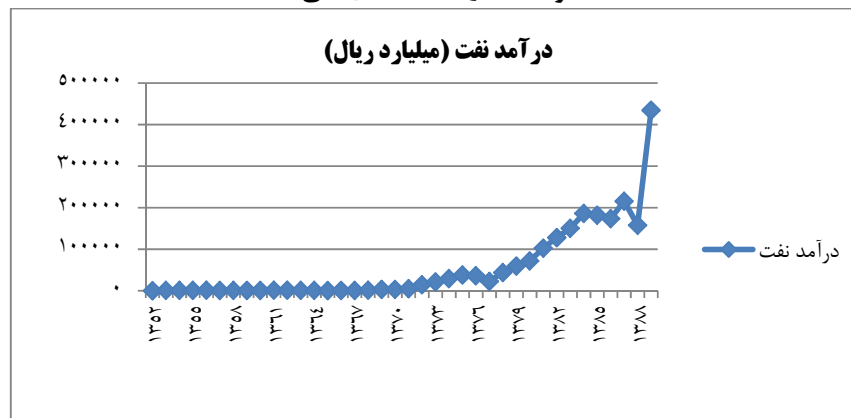
تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۴۳

۵- بررسی وضعیت و مسیری طی شده در اقتصاد ایران

در این قسمت با نگاهی به مسیری طی شده در اقتصاد ایران و با استفاده از مبانی نظری که در قسمت قبل مطرح شد، به شرح واقعیت موجود در اقتصاد ایران می‌پردازیم و سعی می‌کنیم تصویری کلی و تا حدی جامع را از مسیری که ایران به‌عنوان یک کشور به‌رمنند از منابع طبیعی نفت طی کرده است، نشان دهیم.

۱- **روند درآمدهای نفتی:** روند درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران با توجه به نمودار شماره ۷، به‌خوبی قابل درک است. روند درآمدهای نفتی در ایران پیوسته در حال افزایش بوده و از سال ۱۳۷۷ این روند شدت بیشتری به خود گرفته است و در پی آن از سال ۱۳۸۴ به بعد، این روند شتاب فزاینده‌ای داشته است.

نمودار ۷- روند درآمدهای نفتی



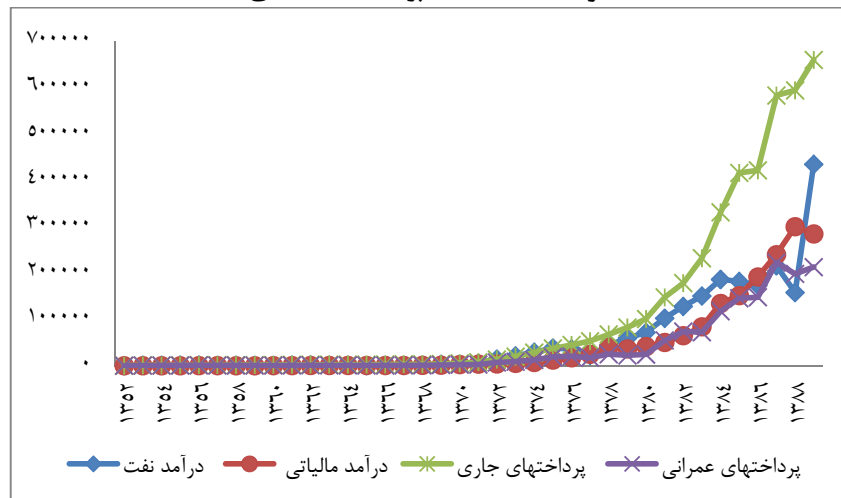
مأخذ: بانک مرکزی.

۲- **درآمدها و پراخت‌های دولت:** با توجه به نمودار شماره ۸، همواره میزان پرداخت دولت رابطه مستقیمی با درآمدهای نفتی دولت داشته، به‌گونه‌ای که همراه با افزایش درآمدهای نفتی، پرداخت‌های جاری و عمرانی دولت نیز افزایش یافته است. این روند، به‌خصوص در ارتباط با پرداخت‌های جاری دولت همراه با افزایش درآمدهای نفتی شدت بیشتری یافته است، به‌گونه‌ای که هنگام کاهش درآمدهای نفتی، پرداخت‌های عمرانی کاهش می‌یابد یا رشد کمتری نسبت به پرداخت‌های جاری دارد، در حالی که پرداخت‌های جاری همیشه رو به افزایش است؛ به‌طور مثال، در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ با کاهش غیرمنتظره درآمدهای نفتی، از پرداخت‌های عمرانی

۴۴ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال سیزدهم شماره ۵۰

دولت به شدت کاسته شد، اما پرداخت‌های جاری روند افزایشی خود را طی کرد، به گونه‌ای که دولت این پرداخت‌ها را با کسری بودجه بی‌سابقه خود جبران کرد. دلیل این امر ناشی از چسبندگی و وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی است، زیرا هزینه‌های جاری به‌طور عمده پرداخت‌های پرسنلی و هزینه‌های جانبی آن است و دشواری انعطاف در کاهش این هزینه‌ها باعث شده است از رقم مطلق هزینه‌های جاری کاسته نشود.

نمودار ۸- درآمدها و پرداخت‌های دولتی

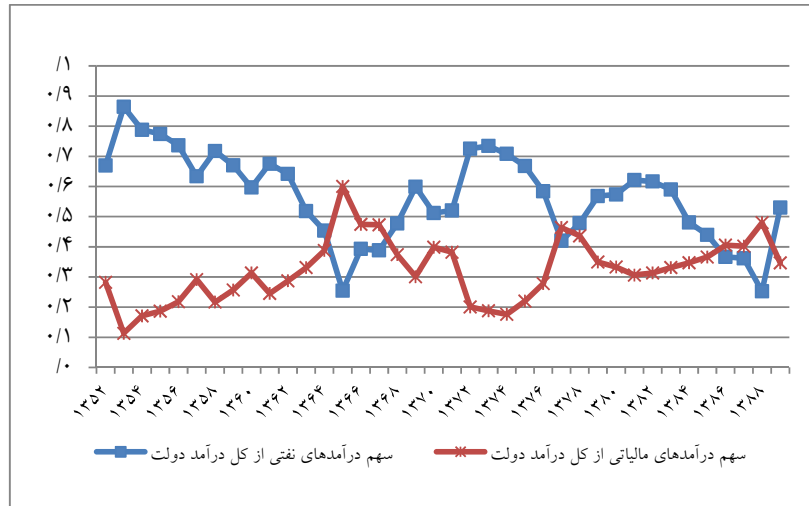


مأخذ: بانک مرکزی.

با بررسی اجزای درآمد دولت در دوره ۱۳۹۰-۱۳۵۲ مشاهده می‌شود که سهم درآمدهای نفتی از کل درآمد دولت غالباً بین ۴۰ تا ۷۵ درصد بوده است. البته باید توجه داشت که به‌رغم افزایش شتابان درآمدهای نفتی، نمودار شماره ۹، نشان می‌دهد که سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت روند کاهشی داشته و از سوی دیگر، سهم درآمدهای مالیاتی دولت رو به رشد بوده است. با وجود این، باید توجه داشت که افزایش سهم درآمد مالیاتی از کل درآمدهای دولت لزوماً به معنای کاهش اتکای دولت به درآمدهای نفتی نیست، زیرا قسمت عمده این افزایش درآمدهای مالیاتی ناشی از رشد مالیات بر اشخاص حقوقی و شرکت‌ها بوده است که این شرکت‌ها به‌طور عمده وابسته به بخش دولتی هستند؛ همان‌طور که نمودار شماره ۱۰، نشان می‌دهد.

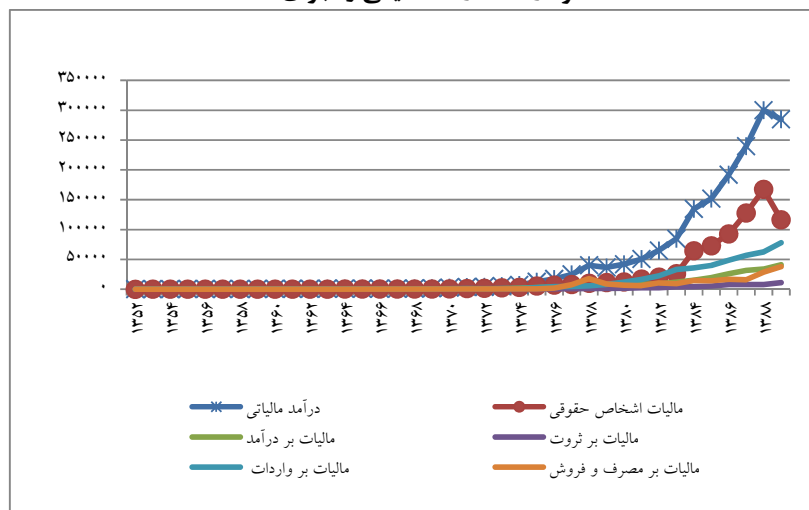
تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۴۵

نمودار ۹- سهم درآمدهای نفتی و مالیاتی از کل درآمدهای دولتی



مأخذ: بانک مرکزی.

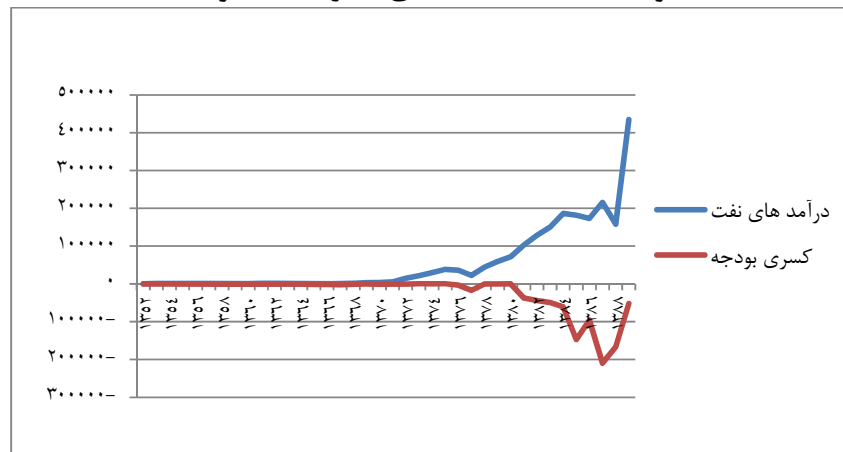
نمودار ۱۰- درآمد مالیاتی و اجزای آن



مأخذ: بانک مرکزی.

با مطلب ارایه شده درباره بودجه ایران و تأثیر درآمدهای نفتی بر آن، می‌توان انتظار داشت که کسری بودجه از جریان یادشده، بی‌نصیب نمانده باشد. در حقیقت، وقتی درآمدهای واقعی غیرنفتی و مخارج واقعی دولت تحت تأثیر شدید درآمدهای نفتی است، در واقع، کسری بودجه واقعی (یا تورم زدوده شده) دولت نیز بسته به درآمدهای نفتی نوسان می‌کند. این پدیده به‌خوبی در نمودار شماره ۱۱، منعکس شده است.

نمودار ۱۱- روند درآمدهای نفتی و کسری یا مازاد بودجه



مأخذ: بانک مرکزی.

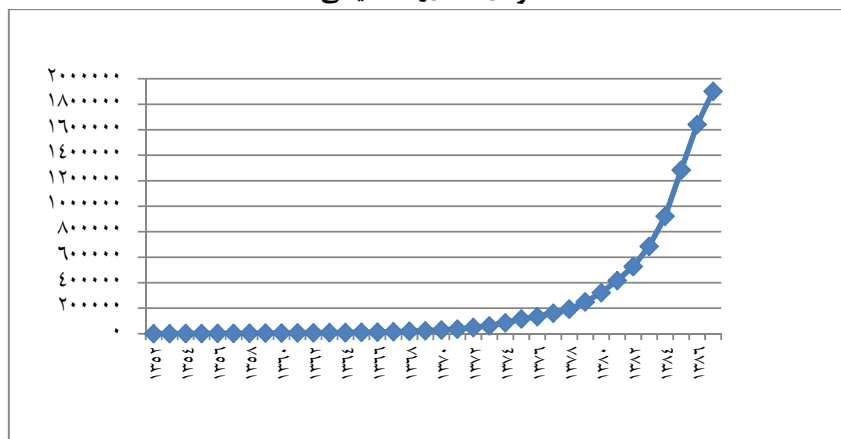
بنابراین، اکنون می‌توان نتیجه گرفت که اجزای اصلی بودجه دولت در اقتصاد ایران و حتی ساختار آن، تحت تأثیر درآمدهای نفتی بوده است. به سخن دیگر، سیاست‌های مالی دولت چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی، تحت تأثیر عاملی قرار دارد که از اختیار دولتمردان و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور خارج است. همین پدیده باعث می‌شود آثار درآمدهای نفتی بی‌هیچ کم و کاستی از طریق سیاست‌های مالی و بودجه دولت به اقتصاد ایران سرایت کند.

۳- روند نقدینگی: همان‌طور که نمودار شماره ۱۲، نشان می‌دهد، روند نقدینگی در کشور همراه با افزایش درآمدهای نفت پیوسته در حال افزایش بوده است. طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۰ که قیمت نفت افزایش یافت، نرخ رشد متوسط سالانه نقدینگی در کشور ۳۱ درصد بود، در حالی که این نرخ طی سال‌های افول قیمت نفت در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۰ به حدود ۱۵ درصد کاهش یافت. همین نرخ طی سال‌های برنامه اول و دوم توسعه به ترتیب ۲۳ و ۲۰ درصد بود، اما طی برنامه سوم

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۴۷

توسعه متوسط نرخ رشد سالانه نقدینگی در کشور به ۳۸ درصد بالغ شد که نشان از افزایش بی‌حد و حصر حجم پول و نقدینگی در زمان افزایش پی‌درپی قیمت نفت دارد که علت اولیه و اصلی تورم در کشور است.

نمودار ۱۲- روند نقدینگی



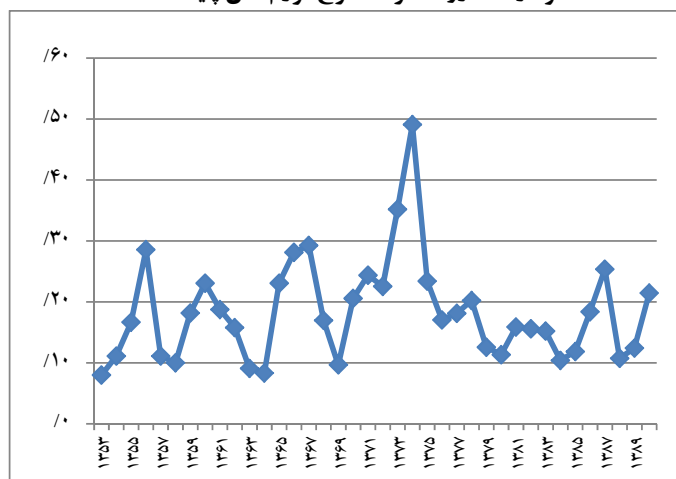
مأخذ: بانک مرکزی.

۴- **روند تورم:** به‌طور کلی نوسانات تورم در ایران قابل ملاحظه است. بین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۱ قیمت‌ها از ثبات نسبی برخوردار بوده‌اند، اما پس از افزایش قیمت نفت موج جدید تورم در ایران آغاز شد، به‌طوری که نرخ تورم (براساس شاخص CPI) از ۶ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۲۵ درصد در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت. بعد از انقلاب در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ شاهد کاهش نرخ تورم بودیم، اما با شروع جنگ تحمیلی و ایجاد محاصره اقتصادی، نرخ تورم رو به فزونی گذارد. همان‌طور که نمودارهای شماره ۱۳ و ۱۴ نشان می‌دهند، طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب، شاهد افت‌وخیزهای زیادی در نرخ تورم هستیم، به‌طوری که نرخ تورم (CPI) از ۲۳ درصد در سال ۱۳۶۰ به ۷ درصد در سال ۱۳۶۴ کاهش یافت و سپس، در سال ۱۳۶۷ به سطح ۲۹ درصد رسید. پس از پایان جنگ و شروع برنامه اول توسعه نرخ تورم در سال ۱۳۶۹ به ۹ درصد رسید و از این سال به بعد، نرخ تورم تا پایان برنامه اول (سال ۱۳۷۲) روندی صعودی داشت، به‌طوری که در این سال به ۲۳ درصد رسید. نرخ تورم در سال‌های اولیه برنامه دوم افزایش چشمگیری داشت و در سال ۱۳۷۴، به دلیل اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری به رقم ۴۹ درصد رسید که بالاترین رقم طی نیم‌قرن گذشته در کشور بود. از این سال به بعد، شاهد کاهش تورم در کشور هستیم؛ تا سال ۱۳۸۰

۴۸ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال سیزدهم شماره ۵۰

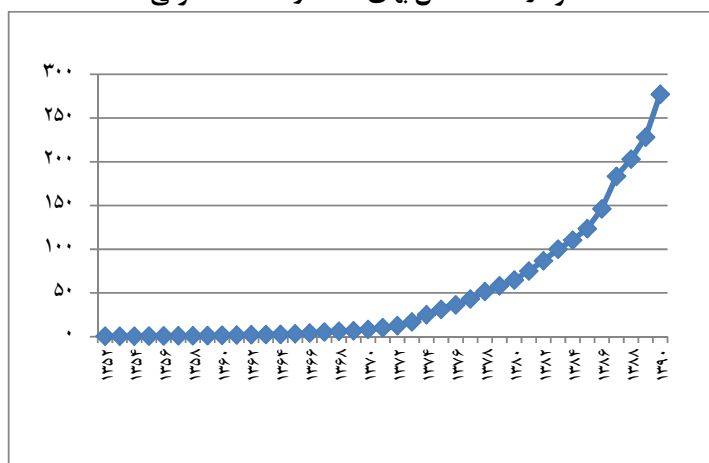
که نرخ تورم به پایین‌ترین رقم پس از سال ۱۳۷۴ می‌رسد، اما از این سال به بعد و افزایش‌های متوالی قیمت‌های نفت و هزینه‌های جاری و عمرانی دولت، نرخ تورم نیز افزایش یافت.

نمودار ۱۳- روند حرکت نرخ تورم سال پایه=۱۳۸۳



مأخذ: بانک مرکزی.

نمودار ۱۴- شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی

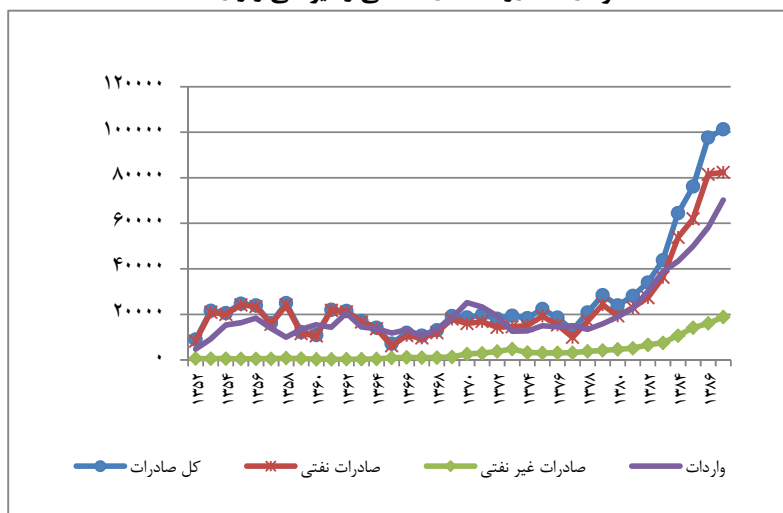


مأخذ: بانک مرکزی.

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۴۹

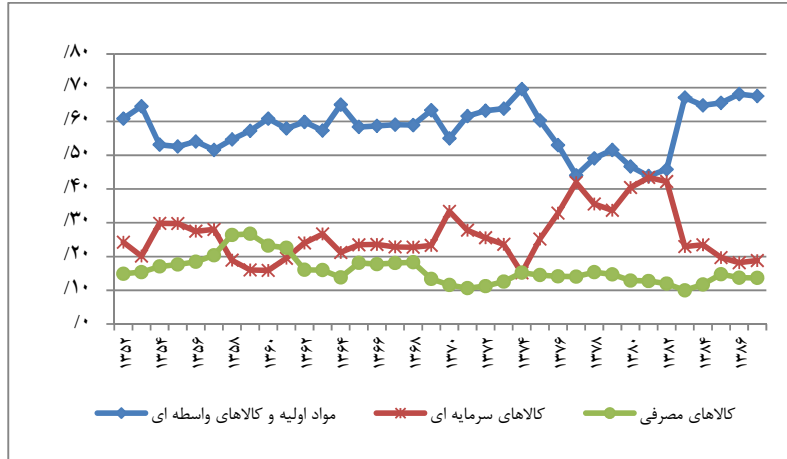
۵- روند صادرات نفتی و غیرنفتی و واردات: روند صادرات کشور نیز نشان می‌دهد که قسمت عمده افزایش روند یادشده ناشی از روند افزایش صادرات نفتی بوده و صادرات غیرنفتی متعاقب آن رشد چندانی نداشته است. از سوی دیگر، همراه با رشد درآمدهای نفتی، واردات نیز به‌گونه‌ای شتابان افزایش یافته است (نمودار شماره ۱۵). با توجه به اینکه افزایش واردات به‌لزوم نشانه بدی برای اقتصاد کشور نیست، اما آنچه نگران‌کننده به نظر می‌رسد، این است که قسمت عمده واردات صورت گرفته ناشی از افزایش سهم واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای بوده است (نمودار شماره ۱۶).

نمودار ۱۵- روند صادرات نفتی و غیرنفتی و واردات



مأخذ: بانک مرکزی.

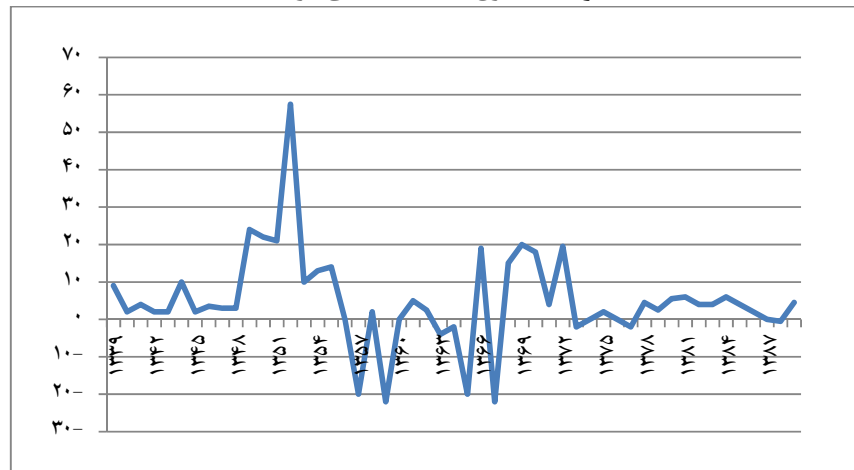
نمودار ۱۶- سهم واردات کالاها و خدمات از کل واردات



مأخذ: بانک مرکزی.

۶- نرخ رشد درآمد ملی سرانه: نگاهی به نرخ رشد درآمد سرانه نشان می دهد که به رغم افزایش درآمدهای نفتی، درآمد سرانه ملی با نوسانات متعددی همراه بوده و هیچ گاه رشد باثباتی را تجربه نکرده است (نمودار شماره ۱۷).

نمودار ۱۷- نرخ رشد درآمد ملی سرانه

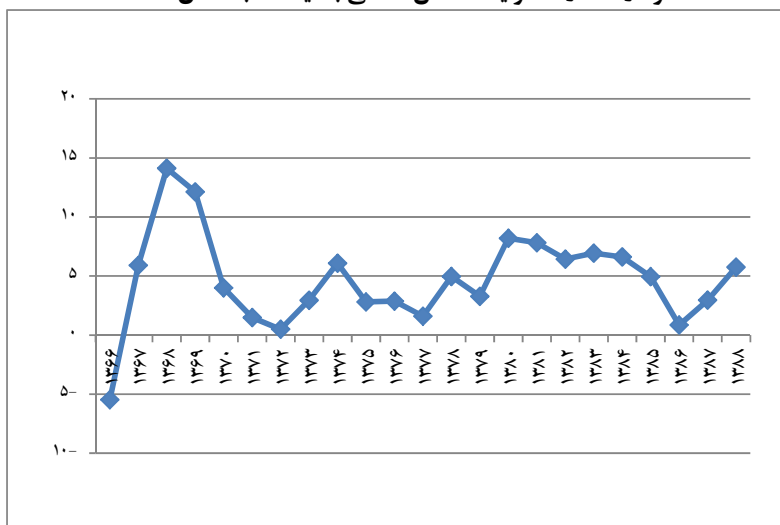


مأخذ: بانک مرکزی.

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۵۱

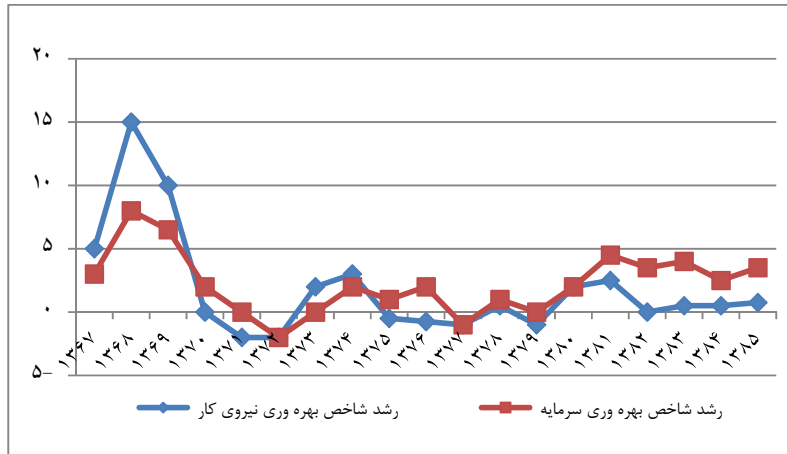
با توجه به درآمدهای سرشار نفتی، رشد تولید ناخالص داخلی همواره بی‌ثبات بوده به دلیل اینکه درآمدهای نفتی فزاینده ارتباط متناسبی با سایر بخش‌های اقتصادی نداشته و نتوانسته است رشد باثبات و متناسبی در روند تولید ناخالص داخلی به همراه آورد (نمودار شماره ۱۸). از سوی دیگر، وفور درآمدهای نفتی باعث شده است که دولت از رشد و توسعه سایر بخش‌های اقتصاد غافل شود. به همین دلیل بخش‌های اقتصادی به‌طور عمده به صورت کمی و نه کیفی، رشد داشته‌اند و این مهم به روند کاهشی در شاخص‌های بهره‌وری نیروی کار و سرمایه منجر شده است (نمودار شماره ۱۹).

نمودار ۱۸- رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶



مأخذ: بانک مرکزی

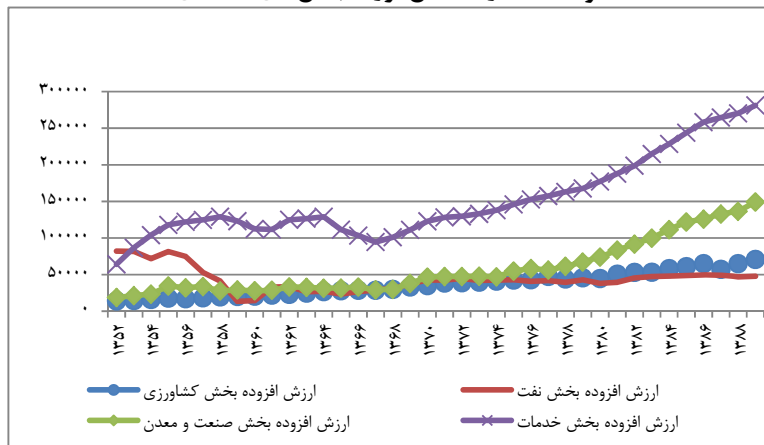
نمودار ۱۹- رشد شاخص بهره‌وری عوامل تولید



مأخذ: بانک مرکزی

۷- روند ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی: در مورد رشد بخش‌های دیگر اقتصادی نیز باید این نکته را مد نظر قرار داد که این بخش‌ها دارای نوسانات زیاد، اما با رشد کمی هستند. روند ارزش افزوده بخش‌های خدمات و صنعت پیوسته در حال رشد بوده، اما ارزش افزوده بخش کشاورزی چنانکه باید، افزایش نیافته است (نمودار شماره ۲۰).

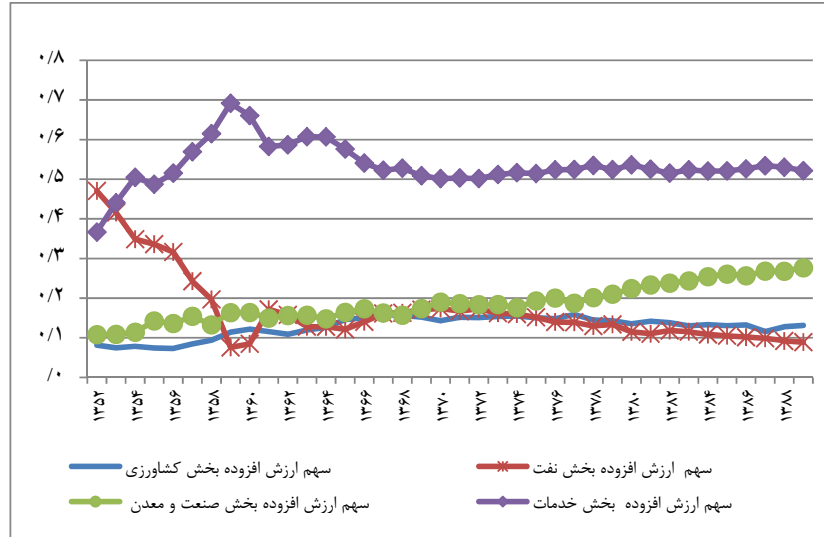
نمودار ۲۰- روند ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی



مأخذ: بانک مرکزی

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۵۳

نمودار ۲۱- سهم ارزش افزوده بخش های اقتصادی به تولید ناخالص داخلی

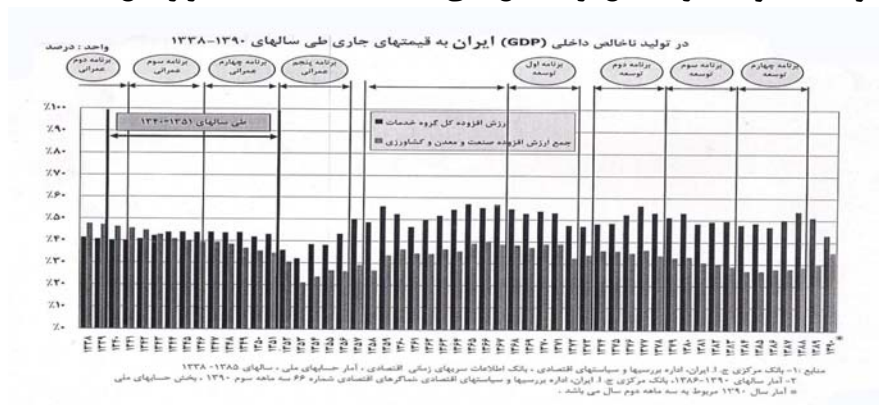


مأخذ: بانک مرکزی

با توجه به نمودار شماره ۲۱، چنانچه به سهم ارزش افزوده بخش های مختلف دقت شود، مشاهده می شود که گروه خدمات نسبت به سایر فعالیت های اقتصادی بیشترین سهم را از رشد تولید ناخالص داخلی دارد، به گونه ای که سهم ارزش افزوده خدمات از تولید ناخالص داخلی تقریباً روند ثابتی داشته و بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است و بدین ترتیب شواهدی از بیماری هلندی را نشان می دهد. سهم ارزش افزوده بخش صنعت و معدن نیز با شیب ملایمی در حال افزایش است، اما گزارش های بانک مرکزی حاکی از این مسأله بوده که در سال های اخیر، رشد این بخش نیز روندی نزولی را در پیش گرفته است. سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی نیز هیچ گاه رشد محسوسی نداشته و همواره سهم ثابتی از تولید ناخالص داخلی داشته است. در نمودار شماره ۲۲، روند ارزش افزوده بخش واقعی (کشاورزی+صنعت+معدن) در برابر بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت جاری سال های ۱۳۳۸-۱۳۹۰ نشان داده شده است. همان طور که مشاهده می شود، بخش خدمات نقش مسلط را در مقابل سه بخش دیگر داشته، اما درآمدهای نفتی باعث افزایش شکاف بین بخش تولید و بخش خدمات شده است، زیرا در دوره ۱۳۵۶-۱۳۵۲ ایران با انفجار عایدی نفت روبه رو شد و چون کشور توان جذب

ارز فراوان ناشی از افزایش قیمت نفت را نداشت، سبب نقدینگی بالا، تورم و در نهایت، واردات گسترده شد. در این دوره با افزایش سهم خدمات در GDP مواجه شدیم که در واقع، گسترش نوع خاصی از خدمات (به‌ویژه واسطه‌گری) در اقتصاد ایران است^۱. بدین‌گونه که افزایش ذخایر ارزی و واردات شدید، به‌خصوص کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای، تأثیر مثبتی در ارزش افزوده بخش بازرگانی، حمل‌ونقل و انبارداری (خدمات توزیعی) و بنابراین، بخش خدمات داشته است. در این دوره، همراه با کاهش سهم بخش کشاورزی و معدن و افزایش بخش صنعت و بخش خدمات روبه‌رو می‌شویم و این امر نشان می‌دهد که ایران بدون گذر از فاز دوم توسعه، به شکل صوری وارد فاز سوم توسعه شده است.

نمودار ۲۲- تحولات تغییرات ارزش افزوده بخش واقعی (کشاورزی+صنعت+معدن) در برابر بخش خدمات

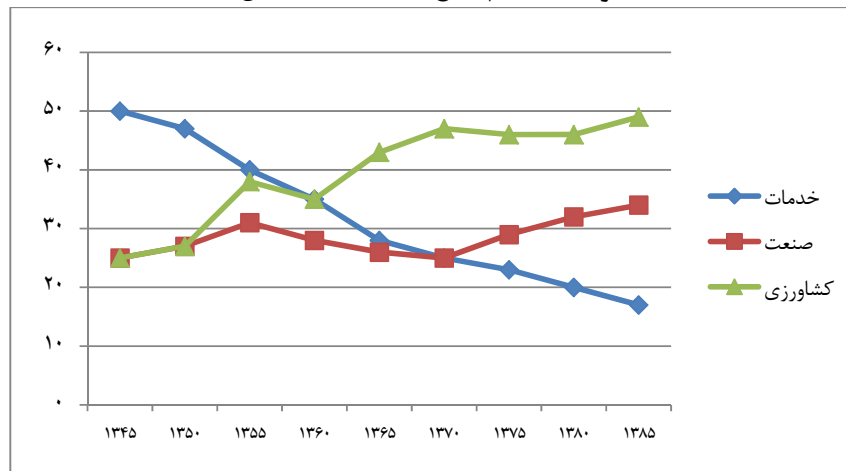


۸- **وضعیت اشتغال:** در وضعیت فعلی کشور مشکل بیکاری و لزوم اشتغال مولد دوچندان شده است. علاوه بر این، اشتغال نه تنها مشکل حال، بلکه چالش آینده اقتصاد ایران نیز هست. همچنین به‌رغم تلاش‌های مسؤولان کشور در دهه‌های اخیر، مشکل بیکاری هنوز از مشکلات جدی کشور به شمار می‌آید. همان‌طور که نمودار شماره ۲۳، نشان می‌دهد، سهم اشتغال بخش صنعت و معدن از کل جمعیت شاغل طی دو دهه نسبتاً ثابت است. در صورتی که سهم اشتغال بخش کشاورزی

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۵۵

کاهش یافته و سهم اشتغال بخش خدمات در حال افزایش است. بدین گونه که افزایش اشتغال در بخش خدمات بزرگ‌تر از افزایش اشتغال در بخش صنعت است.

نمودار ۲۳- سهم بخش‌های مختلف از اشتغال



مأخذ: سالنامه‌های آماری ایران از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۸۵.

۶- نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله، بررسی اثر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تأثیرگذاری درآمدهای نفتی در تبدیل موهبت به نفرین منابع برای اقتصاد ایران در دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۵۲ است. در نمودار شماره ۶، تمام سازوکارها و کانال‌هایی که با تزریق درآمدهای نفتی در یک چهارچوب نهادی نابالغ و کژکارکرد موجب تبدیل موهبت منابع حاصل از صدور نفت به نفرین منابع حاصل از صدور نفت می‌شود، نشان داده شد. در ادامه، با نگاهی به مسیر طی شده در اقتصاد ایران به شرح واقعیت موجود در اقتصاد ایران پرداختیم. براساس نتایج بررسی، درجه بالایی از وابستگی به درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود. متغیرهایی که تأثیر درآمد نفت را بر آنها مشاهده کردیم به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند که در ادامه به همراه نتایج بررسی آورده شده است:

الف- متغیرهای سیاستی: شامل سه متغیر سیاست مالی (هزینه‌های جاری و عمرانی دولت و مالیات‌ها) و یک متغیر پولی (حجم نقدینگی) است. نتایج بررسی نشان می‌دهد، میزان هزینه‌های دولت رابطه‌ای مستقیم با درآمدهای نفتی دولت داشته است و با افزایش

درآمدهای نفتی میزان هزینه‌های جاری و عمرانی افزایش می‌یابد، اما هنگام کاهش درآمدهای نفتی هزینه‌های عمرانی نیز کاهش می‌یابد یا رشد کمتری نسبت به هزینه‌های جاری دارد، در حالی که هزینه‌های جاری همیشه رو به افزایش است، زیرا با افزایش قیمت نفت سیاست‌گذاران سعی دارند هزینه‌های عمرانی و توسعه‌ای را افزایش دهند و با کاهش قیمت آن را کاهش دهند، اما روند هزینه‌های جاری از قیمت نفت تبعیت نمی‌کند و همواره روند افزایشی خود را طی می‌کند. با بررسی سهم درآمدهای نفتی و مالیاتی از کل درآمدهای دولت مشاهده شد که سهم درآمدهای نفتی از کل درآمد دولت غالباً بین ۴۰ تا ۷۵ درصد بوده است. براساس نمودار شماره ۹، نشان دادیم، **اگرچه سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت روندی کاهشی داشته و از سوی دیگر، سهم درآمدهای مالیاتی دولت رو به رشد بوده است**، با وجود این، باید توجه داشت که افزایش سهم درآمد مالیاتی از کل درآمدهای دولت به‌لزوم به معنای کاهش اتکای دولت به درآمدهای نفتی نیست، زیرا قسمت عمده این افزایش درآمدهای مالیاتی ناشی از رشد مالیات بر اشخاص حقوقی و شرکت‌ها بوده است که این شرکت‌ها به‌طور عمده وابسته به بخش دولتی هستند. از این رو، انجام اصلاحات ساختاری برای ارتقای نظام مالیاتی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی به‌عنوان پیش‌شرط مراحل تعدیل اقتصادی، امری ضروری است، اما متأسفانه دولت‌ها در دوره مورد بررسی موفق به انجام این کار نشدند.

براساس بررسی‌های صورت گرفته پاسخ متغیر پولی، یعنی نقدینگی به درآمد نفت معنادار بوده است. از یک سو، افزایش‌های پی‌درپی در قیمت نفت باعث افزایش بی‌حد حجم پول و نقدینگی شده است و از سوی دیگر، به علت وابستگی بودجه‌ای دولت به درآمدهای نفتی و همچنین افزایش هزینه‌های دولت (به‌طور عمده جاری) شاهد کسری بودجه بوده‌ایم و دولت مجبور بوده است این کسری بودجه را از طریق افزایش نقدینگی جبران کند.

ب- متغیرهای کلان اقتصادی (تورم، واردات و نرخ رشد): تأکید بیشتر ما بر متغیر تورم به این دلیل است که تورم عامل بسیاری از آشفتگی‌ها در اقتصاد هر کشور است. **نوسانات تورم در ایران نیز قابل ملاحظه است**، بدین صورت که همراه با افزایش‌های متوالی درآمدهای نفتی و هزینه‌های جاری و عمرانی دولت، نرخ تورم افزایش یافته است.

تأثیر درآمدهای نفتی بر واردات کاملاً معنادار و به صورت افزایشی است. عمده واردات صورت گرفته ناشی از افزایش سهم واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و کاهش سهم واردات سرمایه‌ای بوده است.

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۵۷

رشد تولید ناخالص داخلی نیز همواره بی ثبات بوده و به دلیل اینکه درآمدهای نفتی فزاینده ارتباط متناسبی با سایر بخش‌های اقتصادی نداشته است، نتوانسته رشد باثبات متناسبی در روند تولید ناخالص داخلی به همراه آورد.

ج- متغیرهای تعیین‌کننده بیماری هلندی (صادرات غیرنفتی و سهم ارزش افزوده و سهم اشتغال بخش‌های اقتصادی): به این دلیل ما متغیر صادرات غیرنفتی را در نظر گرفتیم که بیماری هلندی دلالت بر تضعیف بخش‌های غیر از نفت و به‌خصوص بخش‌های قابل مبادله دارد. براساس بررسی‌های انجام شده با افزایش قیمت نفت، صادرات غیرنفتی کاهش می‌یابد. براساس نمودار شماره ۱۵، قسمت عمده صادرات ما، صادرات نفتی بوده و صادرات غیرنفتی رشد چندانی نداشته است.

ارزش افزوده بخش‌های خدمات و صنعت پیوسته در حال رشد بوده، اما ارزش افزوده بخش کشاورزی چنانکه باید، افزایش نیافته است. از این رو، چنانچه به سهم ارزش افزوده بخش‌های مختلف دقت شود، مشاهده می‌شود که گروه خدمات نسبت به سایر فعالیت‌های اقتصادی بیشترین سهم را از رشد تولید ناخالص داخلی داراست، به گونه‌ای که سهم ارزش افزوده خدمات از تولید ناخالص داخلی تقریباً روند ثابتی داشته و بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده و این خود گواه شواهدی از وجود بیماری هلندی در اقتصاد ایران است. سهم ارزش افزوده بخش صنعت و معدن نیز با شیب ملایمی در حال افزایش بوده، اما گزارش‌های بانک مرکزی حاکی از آن است که در سال‌های اخیر رشد این بخش نیز روندی نزولی را در پیش گرفته است. سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی نیز هیچ‌گاه رشد محسوسی نداشته و همواره سهم ثابتی از تولید ناخالص داخلی داشته است.

با توجه به نمودار شماره ۲۳، سهم اشتغال بخش صنعت و معدن از کل جمعیت شاغل طی دو دهه، نسبتاً ثابت بوده است. در صورتی که سهم اشتغال بخش کشاورزی کاهش یافته و سهم اشتغال بخش خدمات در حال افزایش است، بدین گونه که افزایش اشتغال در بخش خدمات بزرگ‌تر از افزایش اشتغال در بخش صنعت است.

نتایج ارائه شده، گویای این حقیقت است که کیفیت نهادی پایین برای اقتصاد نفتی ایران مانعی جدی در رشد اقتصادی بلندمدت است. به‌رغم اینکه ایران از یک سو، بسترها و توانمندی‌های لازم را برای رشد و توسعه بخش‌های کشاورزی و صنعت داشته، نتوانسته است در این بخش‌ها پیشرفتی داشته باشد، به گونه‌ای که بخش‌های کشاورزی و صنعت از کوچک‌ترین بخش‌ها هستند

و بخش خدمات (به‌ویژه دلالی و واسطه‌گری) به بزرگ‌ترین بخش در اقتصاد ایران تبدیل شده است. این نتایج برای کشوری که می‌خواهد مسیر توسعه‌یافتگی را در پیش بگیرد، شواهد امیدوارکننده‌ای نیست. بنابراین، می‌توان گفت، تزریق درآمدهای نفتی در چهارچوب نهادی نابالغ و کژکارکرد اقتصاد ایران موهبت منابع را به همراه نداشته است.

۷- پیشنهادها

با عنایت به مطالبی که مطرح شد، چنین به نظر می‌رسد که به هر حال، ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد ایران اجتناب‌ناپذیر است. پس دست کم دولت باید آثار منفی این درآمدها را به پایین‌ترین حد ممکن برساند. در کل می‌توان برای مدیریت بهتر درآمدهای نفتی در ایران راهکارهای کوتاه‌مدت و بلندمدت زیر را پیشنهاد کرد:

- ۱- بقای نظام رانتی که کوتاه‌نگری را به یک فرهنگ تبدیل کرده، به عدم شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع وابسته است. بنابراین، با شفافیت و نظارت‌های تخصصی مدنی می‌توان هزینه فرصت‌گرایش‌های رانت‌جویانه را در درون و خارج از نهاد دولت به حداقل رساند. براساس این، تمام کانون‌های اصلی ورود رانت نفت به کشور باید در معرض شفاف‌سازی قرار بگیرند، بدین‌گونه که درآمد نفت و تمام پرداخت‌های مربوط به آن باید از طریق بودجه دولت مرکزی و تحت نظارت و سرپرستی مجلس شورای اسلامی باشد.
- ۲- از آنجا که رابطه مالی عامل کلیدی در انتقال بی‌ثباتی قیمت نفت به بقیه اقتصاد محسوب می‌شود، انضباط مالی یگانه راهکار مواجهه عالمانه با بیماری هلندی، نفرین منابع، ناپایداری ارزی و مالی است. از این‌رو، واکنش کردن اقتصاد در برابر بی‌ثباتی درآمد نفت از طریق عدم ارتباط مخارج جاری دولت با درآمد نفت مطلوب است. همچنین دولت باید تلاش کند از هزینه کردن درآمدهای نفتی در مخارج عمرانی خارج از حد معین پرهیزد.
- ۳- اصلاحات ساختاری باید با تغییر ساختار بودجه‌ریزی، ارتقای نظام مالیاتی، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و صرف درآمدهای حاصل از صادرات نفت برای توسعه زیرساخت‌های مولد و پربازده و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد اقتصادی و اموری که مطابق سیاست‌های کلی اصل ۴۴ است با کاهش تصدی‌گری‌های دولت همراه شود. در این بین، سامان و سازمان نظام مالیاتی کارآمد و مؤثر از اهمیتی دوچندان برخوردار است، زیرا عدم وابستگی در تأمین مالی دولت از طریق مالیات، به معنای قطع ارتباط دولت با بازار و بخش خصوصی

تأثیر کیفیت نهادی بر سازوکارهای تبدیل موهبت به نفرین منابع نفتی ۵۹

اقتصاد و همچنین تضعیف پاسخگویی و حساب‌دهی دولت در مقابل شهروندان است. از بین بردن چرخه یادشده باعث می‌شود بین دولت، بازار و بخش خصوصی و همچنین دولت و جامعه ارتباطی دوطرفه به وجود آید تا در بستر این ارتباط بتوان به سازوکارهای کژکارکرد برخوردار از نفت و منابع طبیعی غلبه کرد.

منابع

الف- فارسی

- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی، سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۵۲. عظیمی، حسین (۱۳۷۷)، مدارهای توسعه‌یافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشر نی.
- قنبری، علی (۱۳۹۰)، اقتصادهای نفتی، نشر چالش.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا عزیزی و کامبیز نفیسی، تهران، نشر مرکز.
- کارل، تری لین (۱۳۸۸)، معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، نشر نی.
- گسگری، ریحانه، عیلمرضا اقبالی و حمیدرضا حلافی (۱۳۸۳)، بی‌ثباتی صادرات نفتی و رشد اقتصادی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری ایران از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۸۵.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، مسایل نفت ایران، نشر قومس، چاپ چهارم.
- میرترابی، سعید (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷)، راه‌های گوناگون توسعه در کشورهای نفت‌خیز، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۴۸-۲۴۷.

ب- انگلیسی

- Auty, R (1993), *Sustaining Development in Mineral Economies: The Resource Curse Thesis*, London, Routledge.
- Resource Abundance and Economic Development*, Oxford University Press , Oxford.,2001
- Beblawi, H. and Luciani , G.(eds), (1987),*The Rentier Stat* , Volume II,London:Croom Helm IDS Working
- Broad, R (1995), *The Political Econmy of Natural Resources: Cases of the Indonesian and Philippine Forest Sectors*, Journal of Developing Areas 29.
- Bruno,M.and Sachs,J (1982), *Energy and Resorce Allocation: A Dynamic Model of the Dutch Disease*, Review of Economic Studies XLIX.
- Carneiro, F (2007), *Development Challenges Of Resource-Rich Countries:The Case Of Oil Exporters* ,Prepared for the VI International Colloquium,Macrodynamic Capabilities and Economic Development, University of Brasilia, March 23,2007,Brasilia,brazil.
- Chaudhry, K (1994), *Economic Liberalusation and the Lineages of the Rentier State* , Comparative Politics.
- Corden,W. and Neary ,J.,1982, *Booming Sector and De-Industrialisation in a Smal Open Economy* , The Economic Journal 92 (December).
- Devlin,J. and M.Lewin (2004), *Managing Oil Booms and Busts in Developing Countries*, in Pinto , B.(ed),*Managing Volatility and Crises:A Practioner,s Guide*,World Bank
- Frankel Jeffrey A (2010),*The Natural Resource Curse:A Survey* , NBER Working PAPER 15836,march.
- Gylfason, T (2002), *Lessons from the Dutch Disease: Caus, Treatment and Cures,Paradox of Plenty: The Management of Oil Wealth* , Center for Economic Anaiysis.
- _,*Nature,Power and Growth*,the Scottish Journal Of Political Economy , Vol. 48,No.5,2001
- Hausmann,R.and R.Rigobon (2003), *AN Alternativ Explanation of the Resource Curse* , in *Davis et al.(eds.)*,*Fiscal Policy Formulation and Imp.*
- Hirschman, A (1958), *The Strategy of Economic Development*, New Haven: Yale University Press
- Kardor , M., Karl,T.L.and Said , Y (2007), *Oil Wars* , Pluto Press, Edited by M. Kaldor ,T..Karl and Y.Said.
- Karl,T.L (1999), *The Perils of Perils of Petroleum: Reflections on the Paradox of Plenty* ,Jonrnal of Internationnal Affairs,Fall1999,53,No1
- Landau,Dahlel (1986), *Government and Economic Growth in the Less Developed Countries , an Emprical Stady For 1960-1980*.Economic Development.
- Levin,J (1960), *The Export Economies: Their Pattern of Development in Historical Perspective*, Cambrige:Harvard University Press.

- Mahdavy, H (1970), *The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States* ' in M. Cook (ed), *Studies in the Economic History of the Middle East*, London: Oxford University Press.
- Mahon Jr., J (1992), *Was Latin America Too Rich to Prosper?*, *Journal of Development Studies* 28.2 (January).
- Manzano, O. and R. Rigoobon (2007), *Resource Curse or Debt Overhang ?* In Lederman, D. and W. Maloney (eds), *Natural Resource: Neither Curse nor Destiny*, The World Bank – Stanford University Press, Washington, DC.
- Mehlum, H., k. Moene & R. Torvik (2006), *Institutions and the Resource Curse*. *The Economic Journal*.
- Mitra, P (1994), *Adjustment in Oil – Importing Developing Countries: A Comparative Economic Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Nurske, R (1958), *Trade Fluctuations and Buffer Policies OF Low-Income Countries*, *kyklos* 11.2.
- Ross, M (1999), *The Political Economy of the Resource curse*, *World Politics* 51.
- Rosser, A (2006), *The Political Economy of the Resource curse: a Literature Survey*, *Institute of Development Studies: Working Paper* 268.
- _.2007, *Escaping the Resource Curse: The Curse of Indonesia*, *Journal of Contemporary Asia*, Vol. 37, No. 1, February 2007.
- Sachs, J. and A. Warner (1995), *Natural Resource Abundance and Economic Growth*, NBER Working Papers 5398, National Bureau of Economic Research, inc.
- Shambayati, H (1994), *The Rentier State, Interest Groups, and the Paradox of Autonomy*, *Comparative Politics* 26 (April).
- Singer, H (1950), *The Distribution of Gains Between Investing and Borrowing Countries*, *The American Economic Review* 40.2 (May), *Papers AND Proceedings of The Sixty – Second Annual Meeting of American Economic Association*.
- Urrutia, M (1988), *The Politics of Economic Development Policies in Resource Rich States*, in M. Urrutia and S. Yukawa (eds), *Economic Development Policies in Resource Rich Countries*, Tokyo: United Nations University.
- Wallich, H (1960), *Monetary Problems of an Export Economy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Watkins, M (1963), *A Staple Theory of Economic Growth*, *Canadian Journal of Economics and Political Science* 32.
- Yates, A (1995), *The Rentier State, Interest Groups, and the Paradox of Autonomy: state and Business in Turkey and Iran*, *Comparative Politics* 26 (April 1994).

